

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰





# عربی ۱۲ درس اول

## قواعد

### مَعَالِي الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ وَ لَا النَامِيَةِ لِجِنْسِ

#### ۱- الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ

به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند.

**تست ۱** عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ فِيهَا الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ:

- (۱) لَيْتَ النَّاسَ يَرْحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا  
 (۲) لَمَلِ الطَّمَعِ يَدْفَعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ  
 (۳) إِنَّ الْمَرِيضَ يَشْعُرُ بِأَلَمٍ فِي صَدْرِهِ  
 (۴) كَانَ الطَّبِيبُ جَلَسَ فِي عُرْفَتِهِ كَيْ يَفْحَصَ الْمَرَضِيَّ

**پاسخ** در گزینه (۱) «لَيْتَ»، گزینه (۲) «لَعَلَّ» و گزینه (۳) «إِنَّ» حروف مشبّهة بالفعل هستند. در گزینه (۴) «كَانَ» فعل ناقصه است و «كَيْ» حرف ناصبه بر سر فعل مضارع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

#### معالي حروف مشبّهة بالفعل

- ✦ **إِنَّ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است و جمله را تأکید می‌کند.  
**مثال** إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ.  
 (... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)  
**بی‌گمان** خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
- ✦ **أَنْ:** به معنای «که، این‌که» است. بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.  
**مثال** العلماءُ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ العلومَ النَّافِعَةَ تُسَبِّبُ تَقَدُّمَ المَجْتَمَعِ.  
 (قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)  
**دانشمندان** اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.  
**گفت** می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.
- ✦ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» معمولاً برای شَكَّ و تردید، و به معنای «مانند» برای تشبیه به کار می‌رود.  
**مثال** كَأَنَّ الْمُؤَدَّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ!  
 (كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ)  
**گویى** اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!  
**آنان** مانند یاقوت و مرجانند.
- ✦ **لَيْتَ (وَلَيْتَ):** به معنای «ولی، اقا» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود، می‌آید.  
**مثال** اِعْتَذِرُ الطَّالِبُ مِنْ فِعْلِهِ لَيْتَ زَمِيلَهُ مَا قَبَلَ عَذْرَةَ.  
 (إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَيْتَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)  
**دانش‌آموز** از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.  
**بی‌گمان** خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- ✦ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تمنّا) است و به صورت «یا لَيْتَ» نیز به کار می‌رود.  
**مثال** لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ.  
 (وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا)  
**کاش** مسلمانان متحد باشند.  
**و کافر** می‌گوید ای کاش من خاک بودم!
- ✦ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید» است، بیانگر امید (رجا) است.  
**مثال** لَعَلَّ الفَرَجَ قَرِيبٌ.  
 (إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)  
**شاید** گشایش نزدیک باشد.  
**بی‌گمان** ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

**تست ۲ عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل يدل على التشبيه:**

- ۱) لَعَلَّ الطَّلُفَ يَسْتَمِيعُ إِلَى كَلَامِ أُمِّهَا  
 ۲) إِعْلَمَ أَنَّكَ لِاتِّنَالِ أَهْدَافِكَ الْعَالِيَةِ دُونَ الْاجْتِهَادِ  
 ۳) كَأَنَّ أَخْلَاقَ هَذَا الرَّجُلِ أَخْلَاقُ أُخِي!  
 ۴) لَيْتَنِي أَنْجَحَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانَ!

**پاسخ** در گزینه (۱)، حرف «لَعَلَّ: شاید، امید است» برای تَرْجِي (امید) آمده است. در گزینه (۲)، حرف «أَنَّ: که» برای ربط دو جمله آمده است. در گزینه (۳) حرف «كَأَنَّ: مانند، گویی» برای تشبیه آمده است. ترجمه عبارت: «اخلاق این مرد مانند اخلاق برادرم است» در گزینه (۴)، حرف «لَيْتَ: کاش» برای تَمَنِّي (آرزو) آمده است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

**عمل حروف مشبهة بالفعل**

حروف مشبهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» بر سر جمله اسمیه می‌آیند و مبتدا را به عنوان اسم خودشان، منصوب می‌کنند و خبر را به عنوان خبر خودشان، مرفوع باقی می‌گذارند.

**مثال** اللهُ عَلِيمٌ ← إِنَّ اللهُ عَلِيمٌ  
 مبتدا و مرفوع به ضمه / خبر و مرفوع به ضمه / حرف مشبه به فعل / اسمِ إِنَّ و منصوب به فتحة / خبرِ إِنَّ و مرفوع به ضمه

**اسم و خبر حروف مشبهة بالفعل و اعراب آن‌ها**

۱) اسم ظاهر: اسم عام یا خاص منصوبی است که با علامت «فتحه (ت) و تنوین آن (ث) در مفرد، یاء (ین) در مثنی، یاء (ین) در جمع مذکر سالم، کسره (ب) و تنوین آن (ب) در جمع مؤنث سالم می‌آید.»

**مثال** إِنَّ الرَّجُلَ / عَلِيًّا مُجِدُّ. همانا مرد / علی، کوشا است.  
 اسمِ إِنَّ و منصوب به فتحة (اسم ظاهر)

۲) انواع اسم حروف مشبهة بالفعل: ضمیر بارز: ضمیر متصل (ي/ لَ، لِ / له، ها / نا / گما، گم، كُنَّ / هُمَا، هُم، هُنَّ) چون مبنی است، علامت آخر آن آشکار نمی‌شود.

**مثال** كَاتَبْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ. گویی او در کتابخانه است.  
 اسم لَيْتَ و مبنی (ضمیر بارز)

۱) اسم [عام و خاص] مرفوع با علامت «ضمه (ت) و تنوین آن (ث) در مفرد، جمع مؤنث سالم و برخی از جمع‌های مكثر / الف (ان) در مثنی / واو (ون) در جمع مذکر سالم»

**مثال** إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. بی‌گمان مؤمن راستگو است.  
 خبرِ إِنَّ [از نوع اسم] و مرفوع

۲) جمله (جمله فعلیه / جمله اسمیه)

**مثال** لَعَلَّ الْمَعْلَمَ يَدْرُسُ. شاید معلم درس بدهد.  
 خبرِ لَعَلَّ [از نوع جمله فعلیه]

إِنَّ الطَّالِبَ لِبَاسَةَ نَظِيفٌ. همانا دانش‌آموز، لباسش تمیز است.  
 خبرِ إِنَّ [از نوع جمله اسمیه]

۳) جاز و مجرور

**مثال** لَيْتَ الْكِتَابَ عَلَى الْمُنْضَدَةِ. کاش کتاب روی میز باشد.  
 خبر لَيْتَ [از نوع جاز و مجرور]

چند مثال از اعراب اسم و خبر حروف مشبهة بالفعل به صورت اسم ظاهر:

إِنَّ الطَّالِبِينَ / اسمِ إِنَّ / خبرِ إِنَّ و مرفوع به الف / حرف مشبه به فعل / اسمِ إِنَّ و منصوب به ياء / خبرِ إِنَّ و مرفوع به واو  
 به فعل و منصوب به ياء  
 إِنَّ الطَّالِبَاتِ / اسمِ إِنَّ / خبرِ إِنَّ  
 به فعل و منصوب به كسره و مرفوع به ضمه



**تست ۳ عین الخطأ:**

- (۱) لَيْتَ الطَّالِبِينَ مُجِدَّانِ فِي أَدَاءِ واجباتهما!  
 (۲) لَعَلَّ اللَّاعِبَاتِ فَايَزَاتُ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ!  
 (۳) إِنَّ الْمُسْلِمُونَ مُتَقَدِّمِينَ فِي الْعَالَمِ!  
 (۴) كَأَنَّ الْبَاحِثَةَ صَابِرَةٌ فِي دِرَاسَاتِهَا الْعِلْمِيَّةِ!

**پاسخ** در گزینه (۱) «لَيْتَ» حرف مشبّه به فعل / «الطَّالِبِينَ» مثنای مذکر، اسم لَيْتَ و منصوب به یاء / «مُجِدَّانِ» مثنای مذکر، خبر لَيْتَ و مرفوع به الف است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ» حرف مشبّه به فعل / «اللَّاعِبَاتِ» جمع مؤنث سالم، اسم لَعَلَّ و منصوب به کسره / «فَايَزَاتُ» جمع مؤنث سالم، خبر لَعَلَّ و مرفوع به ضمه است. در گزینه (۳) «إِنَّ» حرف مشبّه به فعل / «الْمُسْلِمُونَ» جمع مذکر سالم، اسم إِنَّ است و باید منصوب به یاء «الْمُسْلِمِينَ» باشد. «مُتَقَدِّمِينَ» جمع مذکر سالم، خبر إِنَّ است و باید مرفوع به واو «مُتَقَدِّمُونَ» باشد. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» حرف مشبّه به فعل / «الْبَاحِثَةَ» اسم كَأَنَّ و منصوب به فتحه / «صَابِرَةٌ» خبر كَأَنَّ و مرفوع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

اسم‌های اشاره (هَذَا، هَذِهِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، هَؤُلَاءِ، أُولَئِكَ) پس از حروف مشبّهة بالفعل، اسم ظاهر محسوب می‌شوند، و چون مبنی (جز در مثنی «هَذَيْنِ، هَاتَيْنِ») هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

کاش این دانش‌آموزان تلاش می‌کردند.

**مثال** لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَاتِ اجْتَهَدْنَ.

اسم لَيْتَ و مبنی (اسم ظاهر)

اسم‌های ربط (موصول) «الَّذِي / الَّتِي / الَّذِيْنَ / الَّتِيْنَ» در نقش اسم حروف مشبّهة بالفعل یا خبر آن‌ها و هم‌چنین «مَنْ، مَا» در نقش خبر آن‌ها، چون مبنی هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

همانا عاقل کسی است که دشمن خود را می‌شناسد.

**مثال** إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ عَدُوَّهُ.

خبر إِنَّ و مبنی

همانا کسانی که در زندگی‌شان تلاش می‌کنند، به هدف‌هایشان دست می‌یابند.

إِنَّ الَّذِينَ يَجْتَهِدُونَ فِي حَيَاتِهِمْ، يَنَالُونَ أَهْدَاقَهُمْ.

اسم إِنَّ و مبنی (اسم ظاهر)

اگر جمله اسمیه با ضمیر منفصل (جدا) «أَنَا، أَنْتَ، هُوَ، ...» شروع شود و بخواهیم حروف مشبّهة بالفعل را در ابتدای عبارت بیاوریم، ضمیر منفصل به ضمیر متصل (پیوسته) تبدیل می‌شود و به حروف مشبّهة بالفعل می‌چسبد.

**مثال** هُوَ نَاجِحٌ. (او موفق است.) ← إِنَّهُ نَاجِحٌ. (همانا او موفق است.)

أَنْتَ تَصَدِّقُ. (تو راست می‌گویی.) ← لَعَلَّكَ تَصَدِّقُ. (شاید تو راست بگویی.)

نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.) ← إِنَّا نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (همانا ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.)

اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، ضمیر متصل باشد و بلافاصله بعد از آن ضمیر منفصل بیاید، ضمیر منفصل جهت تأکید است و خبر بعد آن می‌آید.

**مثال** (إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) قطعاً تو شنوا و دانا هستی.

اسم إِنَّ تأکید خبر اول إِنَّ خبر دوم إِنَّ

گاهی میان اسم حروف مشبّهة بالفعل و خبر آن‌ها با چند کلمه فاصله می‌افتد.

كَأَنَّ سَمَاءَ مَدِينَتِنَا فِي أَيَّامِ الشِّتَاءِ مُتَلَوِّثَةٌ. گویی آسمان شهرمان در روزهای زمستان آلوده است.

حرف مشبّه به فعل / اسم كَأَنَّ و منصوب / خبر كَأَنَّ و مرفوع

اگر بعد از اسم حروف مشبّهة بالفعل، جازّ و مجرور بیاید و پس از آن، اسم یا فعل بیاید، معمولاً اسم یا فعل، خبر است.

إِنَّ الطَّالِبَةَ فِي الدِّرَاسَةِ نَاجِحَةٌ / تَنجِحُ.

حرف مشبّه به فعل / اسم إِنَّ / جازّ و مجرور / خبر إِنَّ (اسم / فعل)

اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، نکره و خبر آن جازّ و مجرور یا ظرف<sup>۱</sup> باشد، خبر بر اسم، مقدّم می‌شود. برای فهم بهتر این نکته، به ارتباط آن با درس ۸ عربی دهم و هم‌چنین درس ۷ عربی یازدهم توجه کنید.

فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ. جازّ و مجرور، خبر مقدّم / مبتدای مؤخّر و مرفوع به ضمه	←	كَانَ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ. فعل ناقص / جازّ و مجرور، / اسم مؤخّر كانّ و خبر مقدّم كانّ مرفوع به ضمه	←	إِنَّ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذًا. حرف مشبّه به فعل / جازّ و مجرور، / اسم مؤخّر إِنَّ خبر مقدّم إِنَّ و منصوب به فتحه
عِنْدِي أَحْجٌ. ظرف، / مبتدای مؤخّر خبر مقدّم و مرفوع به ضمه	←	كَانَ عِنْدِي أَحْجٌ. فعل ناقص / ظرف، / اسم مؤخّر كانّ و خبر مقدّم كانّ و مرفوع به ضمه	←	إِنَّ عِنْدِي أَحْجٌ. حرف مشبّه به فعل / ظرف، / اسم مؤخّر إِنَّ خبر مقدّم إِنَّ و منصوب به فتحه

۱. به کلماتی مانند «عند، قبل، بعد، فوق، تحت، أمام، وراء، خلف، هنا، هنالك، ...» ظرف گویند که معادل قید زمان و مکان در فارسی هستند.



**تست ۴ عین الخبر جازا و مجرورا:**

- ۱) كَأَنَّ العلماءَ في المجتمعاتِ البشريَّةِ مُرشدونَ إلى الهُدَى  
 ۲) إِنَّ المجتهدينَ في اكتسابِ المسؤوليَّاتِ الهامَّةِ مستعدَّاتِ:  
 ۳) أعلمُ أَنَّ المعلمينَ يَصيرونَ على أداءِ الواجباتِ المدرسيَّةِ  
 ۴) ليتَ في قريتنا مكتبةٌ نجدُ فيها الكُتبَ القيِّمةَ

**پاسخ** در گزینه (۱)، «مُرشدون» خبر كَأَنَّ به صورت اسم است. در گزینه (۲)، «مستعدَّات» خبر إِنَّ به صورت اسم است. در گزینه (۳)، «يُصَيرون» خبر أَنْ، به صورت فعل است؛ در گزینه (۴) «في قرية» خبر مقدَّم لَيْتَ، به صورت جاز و مجرور است که پس از آن اسم نکره «مکتبه» اسم مؤخر لَيْتَ آمده است. بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است.

**نکات**

۱- اول عبارت می آید.

- حرف «إِنَّ»**  
 ۲- بعد از فعل «قَالَ، ...» و مشتقات آن «يَقُولُ، ... / قُلْ، ...» می آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.  
 ۳- بعد از «يا / أَيُّهَا + اسم» می آید.

**مثال إِنَّ الإسلامَ دينُ العبادَةِ.** قطعاً اسلام دين عبادت است.  
**قَالَ المعلمُ: إِنَّ الامتحانَ سهلٌ.** معلم گفت: همانا امتحان آسان است.  
**يا معلمُ: إِنَّا جاهزونٌ.** ای معلم، قطعاً ما آماده هستیم.

**حرف «أَنَّ»** در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می آید.

**مثال (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)** آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

❖ کلمه «لَإِنَّ (لِ + أَنْ)» به معنای «زیرا، برای این که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لماذا: چرا، برای چه» می آید.

**مثال لماذا ما سافرت بالطائرة؟** چرا با هواپیما سفر نکردی؟  
**لَإِنَّ بِطاقةَ الطائرةِ كانتَ غالِيَةً.** زیرا بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه «لَإِنَّ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می کند که علاوه بر معنای «زیرا، برای این که، چون» به صورت «چرا که، و چه» نیز آورده می شود.  
**ذَهَبْتُ إلى المستشفى لِأَنَّني كُنْتُ مريضاً.** به بیمارستان رفتم زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) بیمار بودم.

**لِلدَّلفينِ ذاكرةٌ قويَّةٌ لِأَنَّهُ حَيوانٌ ذكيٌّ.** دلفین حافظه ای قوی دارد، زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

❖ «إنَّما» اگر در ابتدای عبارتی باشد، حرف مشبِّه بالفعل محسوب نمی شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می کند.  
**مثال إِنَّمَا اللهُ عادلٌ.** خداوند فقط عادل است.

**(إنَّما يَخشى اللهَ من عباده العلماءُ)** از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می ترسند.

❖ اگر خبر «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» فعل مضارع باشد، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود.

**مثال لَعَلَّ حَميداً يُسافرُ!** شاید حمید سفر کند!  
**لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ في المَسابِقَةِ!** کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!  
**لَيْتَنِي أَشاهدُ جَمِيعَ مَدَنِ بلادِي!** کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

❖ اگر خبر «لَيْتَ» فعل ماضی باشد با توجه به جایگاهش در متن می توان آن را به صورت «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

**مثال لَيْتَ ناصرًا ابْتَدَعَ عَن الكَتَلِ!** کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)!

❖ اگر خبر «لَعَلَّ» فعل ماضی باشد، معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می شود.

**مثال لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكالیفَهُ.** شاید دانش آموز تکلیف هایش را نوشته باشد.

❖ اگر حرف جز «لِ» بعد از «لَيْتَ» بیاید، در ترجمه فعل از مصدر «داشتن» می آید.

**مثال يا لَيْتَ لي فَرَساً.** ای کاش اسبی داشتم.

**تست ۵ عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:**

- ۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوَارًا لِأَخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدَتْهَا: پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!
- ۲) يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ: ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم!
- ۳) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ: بگو همانا علم نزد خداوند است!
- ۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبَّةٌ فَوْقَ رُؤُوسِنَا: آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

**پاسخ** در گزینه (۱) «ولکن» به معنای «ولی، اما» و فعل ماضی «فقدت» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «یا لیت» به معنای «ای کاش» و مجرور «لنا» با توجه به «یا لیت» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إنما» به معنای «فقط، تنها» است. در گزینه (۴) «کأن» به معنای «گویی که، مثل این‌که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) می‌باشد.

**تست ۶ عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَغَاتِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:**

- ۱) نَصَعْتُ الْجَبَلَ ..... الْجَوْ لَطِيفٌ جِدًّا: لَأَنَّ
- ۲) بعد کلامی قَالَ أَصْدِقَائِي ..... مجنونٌ! كَأَنَّكَ
- ۳) ..... سَنِي كُنْتُ أَحَاوِلُ لِلْوَصُولِ إِلَى أَهْدَافِي: لَيْتَ
- ۴) ..... سَنَا مَطْمَئِنُونَ فِي هَذَا الْعَمَلِ: لَعَلَّ

**پاسخ** به ترجمه حروف مشتبهه بالفعل به همراه عبارتها توجه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سخنم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن باشیم!»؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است؛ زیرا «امید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

**تست ۷ عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:**

- ۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ غَافِلٌ وَلِكِنَّ اللَّهَ لَا يَتَذَكَّرُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ: رها نمی‌کند
- ۲) إِنَّمَا الْمُرْشِدُ يُحَدِّثُنَا عَنِ النَّقُوشِ: سخن می‌گوید
- ۳) لَيْتَ كَلَّ النَّاسَ يَتَكَلَّمُونَ عَلَى قَدْرِ عِلْمِهِمْ: سخن می‌گویند
- ۴) لَعَلَّ الرَّجُلَ يُنْقِذُ الْغَرِيقَ مِنَ الْغَرَقِ: نجات دهد

**پاسخ** در گزینه (۱) فعل «لا يتذكر» («لا»ی نفی + فعل مضارع) به صورت مضارع اخباری منفی «رها نمی‌کند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع «يحدث» به صورت مضارع اخباری «سخن می‌گوید» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل مضارع «يتكلمون» تحت تأثیر حرف «لیت» کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل مضارع «ينقذ» تحت تأثیر حرف «لعل» شاید» به صورت مضارع التزامی «نجات دهد» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

**۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (لَايِ نَفْيِ جِنْس)**

لای نفی جنس، بر سر جمله اسمیه می‌آید، و برای خود، اسم و خبر دارد.

همیشه نکره است،

✦ اسم «لای» نفی جنس همیشه مفتوح (ت) است،

هیچ‌گاه «ال» نمی‌گیرد.

✦ خبر «لای» نفی جنس می‌تواند به سه صورت «اسم، جمله (جمله فعلیه یا اسمیه)، جاز و مجرور» بیاید.

✦ خبر «لای» نفی جنس اگر اسم ظاهر باشد، مرفوع به ضمه (ت) است و اگر جمله یا جاز و مجرور باشد، علامت آن آشکار نمی‌شود.

لَا عَدُوٌّ أَحْضَرُ مِنَ الْجَهْلِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لَا تَلْمِيزٌ فِي الصَّفِّ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لَا تَلْمِيزٌ جَاءَ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

✦ «لای» نفی جنس با حروف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

۱) «لای» جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هل» و «أ»

**مثال** هل تذهب إلى الملعب؟ لا، أذهب إلى البيت. آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أأنت من بجنورد؟ لا، أنا من بیرجند. آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.



۲ «لا»ی نفی بر سر فعل مضارع (بدون تغییر در آخر آن)؛

مثال لا يَذْهَبُ: نمی‌رود

۳ «لا»ی نهی بر سر فعل مضارع (با تغییر در آخر آن)؛

مثال نهی مخاطب = امر منفی لا تَذْهَبْ: نرو /

لا تجلسوا: ننشینید

لا نخزج: نباید خارج شویم / لا يكتبوا في الكتاب: نباید در کتاب بنویسند.

نهی غایب و متکلم = نباید + مضارع التزامی

۴ «لا»ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جاليس العاقل لا الجاهل.

با خردمند هم‌نشینی کن نه با نادان.

❖ اگر «لا» همراه حرف جرّ «ب» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «ب» می‌باشد.

مثال العالم يلا عمل كالشجر يلا ثمري.

عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

❖ «ألا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

مثال ألا يذکر الله تطمئن القلوب:

آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

❖ «ألا لا» («أ» استفهام + «لا»ی نفی) به معنای «آیا نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.

مثال ألا تعلم أنه حق.

آیا نمی‌دانی که او حق است.

❖ «ألا أن» («لا»ی نفی) به معنای «که نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می‌کند.

مثال علينا ألا نتكاسل في أداء الفرائض.

برماست که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.

### تست ۸ عَيْنِ الْخَطِّ عَنْ نَوْعِ «لا»:

۲ لا تفضيلَ على الآخرين بسبب اللون: التافية

۱ لا مشاورَ لي في أعمالِي: التافية للجنس

۴ لا ييأس المؤمن من رحمة الله: التافية

۳ لا تضحك المرأة في المجلس بصوت عالٍ: التافية

**پاسخ** در گزینه (۱) «لا» بر سر اسم «مشاور» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۲) «لا» بر سر اسم «تفضیل» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۳) «لا» بر سر فعل «تضحك» آمده و آخر آن را ساکن کرده است (برای خواندن با کلمه بعد، آخر فعل کسره — گرفته است) و «لا»ی نهی است. در گزینه (۴) «لا» بر سر فعل آمده و آخر آن را تغییر نداده است و «لا»ی نفی است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

❖ **نکات** اگر خبر «لا»ی نفی جنس، جاّز و مجرور نیز باشد، بر اسم آن، مقدم نمی‌شود.

لا / رجل في الحفلة.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس  
و مفتوح [از نوع جاّز و مجرور]

❖ **شرایط حذف خبر لای نفی جنس:**

۱ اگر دوتا «لا»ی نفی جنس در عبارتی آورده شود و حرف عطفی مانند «و» میان آن دو بیاید، در این صورت خبر «لا»ی دوم به قرینه لفظی حذف می‌شود.

مثال لا مالَ لَه و لا بيتَ [لَه]. هیچ مالی ندارد (برای او نیست) و هیچ خانه‌ای [ندارد] (برای او نیست).

اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس «جاّز و مجرور» / اسم لای نفی جنس و «لَه» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه لفظی

۲ اگر در جمله، حرف «إلا» باشد و خبر قبل از «إلا» نیامده باشد، خبر به قرینه معنوی «موجود» محذوف است.

مثال لا إله إلا الله. دراصل لا إله [موجود] إلا الله.

اسم لای نفی جنس و «موجود» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه معنوی

۳ اگر جملاتی مانند «لا شك، لا بأس، لا زيب، ...» به تنهایی آورده شوند و بعد از آن‌ها جاّز و مجرور به عنوان خبر نیاید، خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی، محذوف است.

مثال لا بأس. هیچ اشکالی نیست. دراصل لا بأس عليك.

اسم لای نفی جنس و خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی محذوف است.

**نکات ترجمه:**

❖ «لا»ی نفی جنس برای نفی مطلق به‌کار می‌رود.

❖ اگر خبر لای نفی جنس، اسم یا جاّز و مجرور باشد (غیر از فعل باشد)، در ترجمه، «هیچ...» در اول و «... نیست» در آخر می‌آید.

**مثال**

- لا فَفَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.  
 لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمه  
 لا كُنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست.  
 لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس  
 لا تَلْمِيزٌ فِي الصَّفِّ. هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست.  
 لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور  
 لا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. هیچ چیزی بهتر از بخشش هنگام قدرت نیست.  
 لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمه  
 لا مَاءٌ فِي الْكَأْسِ. هیچ آبی در لیوان نیست.  
 لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور  
 ❖ اگر خبر «لا»ی نفی جنس، فعل باشد، آن فعل به صورت منفی ترجمه می‌شود.  
**مثال** لا تَلْمِيزٌ يَرْسُبُ فِي صَفْنَا. هیچ دانش‌آموزی در کلاس ما مردود نمی‌شود.  
 لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع فعل مثبت  
 ❖ ترکیب دو حرف «لا ... ل + ضمیر» به معنای «ندارم، نداری، ندارد، ...» است.  
**مثال** لا كِتَابَ لِي. هیچ کتابی ندارم.  
 «لا عَلِمْنَا لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا» جز آن‌چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

**تست ۹ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي أَسْلُوبِ الْعِبَارَاتِ:**

- (۱) إِنْ أَنْتُمْ لَا تَحْصِلُونَ النَّجَاحَ دُونَ الْجَهْدِ!  
 (۲) لَا الْكَلَامَ أَشَدُّ مِنَ الْحَقِّ!  
 (۳) لَا قَفْلٌ إِلَّا يَفْتَحُهُ مِفْتَاحُ الْمَحَبَّةِ!  
 (۴) لَا فِي فَرِيقِنَا خَائِنٌ!

**پاسخ** در گزینه (۱)، بعد از حرف «إِنْ» ضمیر منفصل «أَنْتُمْ» آمده است که باید ضمیر متصل «كُمْ (إِنَّكُمْ)» باشد. در گزینه (۲)، اسم «لا»ی نفی جنس به همراه «ال» آمده است که باید بدون «ال» یعنی «کلام» باشد. در گزینه (۳) اسم «لا»ی نفی جنس با فتحه (-) آمده است و خبر «لا»ی نفی جنس، «موجود» محذوف قبل از «إِلَّا» است. در گزینه (۴)، خبر «لا»ی نفی جنس بر اسم مقدم شده است که باید به صورت «لا خَائِنٌ فِي فَرِيقِنَا» باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

**تست ۱۰ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:**

- (۱) لَا سَعَادَةَ أَعْلَى مِنْ رِضَا اللَّهِ! هیچ سعادتتی بالاتر از خشنودی خدا نیست!  
 (۲) لَا رَغْبَةَ لِي إِلَّا مَا يَنْفَعُنِي فِي الْحَيَاةِ! جز آن‌چه در زندگی به من سود می‌رساند هیچ تمایلی نداشتم!  
 (۳) لَا تُشَاهِدْ فِي حَدِيقَةِ مَنْزِلِنَا شَجَرَةً إِلَّا شَجَرَةَ الْبَرْتَقَالِ! در باغ خانه ما درختی جز درخت پرتقال دیده نمی‌شود!  
 (۴) لَا نَعْمَلُ فِي الْمَخْتَبَرِ بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ! بعد از پایان ساعت کاری مدرسه نباید در آزمایشگاه کار کنیم!

**پاسخ** در گزینه (۱)، خبر لای نفی جنس، اسم تفضیل «أَعْلَى» بالاتر است و در ترجمه، «هیچ ... نیست» می‌آید. در گزینه (۲)، «لا ... لی» باید به صورت «هیچ ... ندارم» ترجمه شود. در گزینه (۳)، فعل مضارع منفی و مجهول «لا تُشَاهِدْ» به معنای «دیده نمی‌شود» است. در گزینه (۴)، فعل نهی متکلم وحده «لا نَعْمَلُ» به معنای «نباید کار کنیم» است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.



خاصه نکات ترجمه

معانی حروف مشتبه بالفعل	مثالها
إِنَّ: «همانا، قطعاً، بی‌گمان، به درستی که، به راستی، بی شک» برای تأکید (تأکید، رفع الشك)	إِنَّ المعلمَاتِ مشفقاتُ. قطعاً معلمان دلسوزند.
أَنَّ: «که» برای پیوند میان دو جمله (ربط)	ظَنَنْتُ أَنَّكَ شاهدتني. گمان کردم که تو مرا دیدی.
كَأَنَّ: «گویى» برای تردید و «مانند» برای تشبیه	كَأَنَّ التلميذَ في الصفِّ. گویى دانش آموز در کلاس است. (تردید) كَأَنَّ عليّاً أسدٌ. علی مانند شیر است. (تشبیه)
لَكِنَّ: «ولی، اما» برای رفع ابهام	الأكلُ لذيقٌ لكنَّ الإسرافَ في الأكلِ ضارٌ. خوردن لذت بخش است اما زیاده روی در خوردن مضر است.
لَيْتَ (يا لَيْتَ): «کاش، ای کاش» برای آرزو (تمنی)	لَيْتَ الطَّالِبُ يَنْجَحَ في الإمتحان. کاش دانش آموز در امتحان موفق شود.
لَعَلَّ: «شاید، امید است» برای امید (رجاء، ترجی)	لَعَلَّ السَّاعَةَ قریبٌ. شاید ساعت [قیامت] نزدیک باشد.

ترجمه فعل به عنوان خبر در ترکیبها	مثالها
لَيْتَ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَيْتَ الأغنياءُ يُساعدونَ الفقراءَ. کاش ثروتمندان به فقیران کمک کنند.
لَيْتَ + فعل ماضی ← ماضی استمراری یا ماضی بعید	لَيْتَهُ قَالَ الحقُّ. ای کاش او حقیقت را می گفت (گفته بود).
لَعَلَّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَعَلَّ صديقي يذهبُ إلى الملعبِ. شاید دوستم به ورزشگاه برود.
لَعَلَّ + فعل ماضی ← ماضی التزامی	لَعَلَّ صديقي ذهبَ إلى الملعبِ. شاید دوستم به ورزشگاه رفته باشد.
«لا»ی نفي جنس + فعل مثبت ← فعل منفي	لا مجتهدٌ يتكاسلُ. هیچ کوشایی تنبلی نمی کند.

ترجمه حرف جرّ «لِ» در ترکیبها	مثالها
لَيْتَ + لِ + ضمير یا اسم = کاش داشتم، داشتی، ...	لَيْتَ لي صديقاً ای کاش دوستی داشتم.
«لا»ی نفي جنس + لِ + عند + ضمير = هیچ ندارم، نداری، ...	لا عدوَّ لي. هیچ دشمنی ندارم. لا وقتَ عِندي. هیچ وقتی ندارم.

تست ۱۱ عین الخطأ في ترجمة العبارات:

- یا إلهي، لا زجاء لي غيرك! ای خدای من، هیچ امیدى غیر از تو ندارم!
- لَيْتَ معلّمِي يضحك في الصفِّ مرّةً واحدةً! کاش معلّم یک بار در کلاس بخندد!
- إنّما المؤمنون الذين يتوكلون على الله! مؤمنان تنها کسانی هستند که بر خدا توکل می کنند!
- لا إبهام يوجد في هذا الدرس! نه، ابهامی در این درس پیدا می شود!

**پاسخ** در گزینه (۱) لای نفي جنس با حروف جرّ (لا ... لي)، «هیچ ... ندارم» ترجمه می شود. در گزینه (۲) فعل مضارع تحت تأثیر «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی «بخندد» ترجمه می شود. در گزینه (۳) «إنّما» از ادات حصر است و به صورت «تنها، فقط» ترجمه می شود. در گزینه (۴) «لا»ی نفي جنس بر سر اسم آمده است و به همراه فعل «يوجد» به صورت منفي «هیچ ابهامی ... پیدا نمی شود» ترجمه می شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می باشد.

واژگان

<p>قَصِير: کوتاه قَوْل: گفتار قِيعة: ارزش، اندازه كرة المنضدة: تنیس روی میز الكسَل: تنبلی كُنز: گنج كأن: گویی، مانند لا تَسْتَوُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَبَّ) لا ... لنا: نداریم اللَّحْم: گوشت لعل: شاید، امید است لیکن: ولی لَيْت: ای کاش ماء: آب ما یلی: آنچه می آید مَتَرَدَد: مُرَدَد، دودل المُتَّقین: پرهیزگاران مَرصُوع: استوار، محکم مُفسِدة: مایه تباهی موتی: مردگان مَوْضَل: رسانا میت: مرده النَّحاس: مس یستوی: مساوی است (ماضی: استوی) یذعون: فرا می خوانند (ماضی: دعا) یُسارعون: شتاب می ورزند (ماضی: سارع)</p>	<p>الْحَدید: آهن الْحَفَلَة: جشن حَقَل: تحمیل کرد «لا تُحَمَّلنا: بر ما تحمیل نکن» حیا: شرم، حیا حَبِط: نَخ، ریسمان الذَّاء: بیماری ذواء: دارو ذو: دارای ذَهَب: طلا الرَّیْب: شک زَعَمَ: گمان کرد (مضارع: یزَعَم) سارَع: شتافت (مضارع: یسارَع / مصدر: مسارَعَة) السَّجَن: زندان سیوی: جُر بشراء: خریدن الطَّین، الطَّینَة: گل، سرشت العافیة: سلامت الغُصاة: آمبویه گیری العِزَّة: ارجمندی القَضب: پی، عصب القَظَم: استخوان قریق: تیم، گروه قَز: رستگار شو (ماضی: فاز، مضارع: یفوز) قِصَّة: نقره قُضِل: بخشش</p>	<p>أخذ: گرفت «خذوا: بگیرید» أسوأ: بدتر از أطعم: غذا داد، خورانید «لا تطعموا: غذا ندهید، نخورانید» أكفأ: همتایان إنطوی: به هم پیچیده شد (مضارع: یَنطوی) أما: میراند (مضارع: یُمیت) «لا تُمیتوا: نمیرانید» أوفی: وفا کرد (مضارع: یُوفی / مصدر: إفاء) «أوفوا: وفا کنید» افرئ: شخص، مرد، انسان أبصر: نگاه کرد (مضارع: یبصر) أحق: سزاوارتر أحیاء: زندگان أشد: سخت تر أغنی: بی نیازتر إكراه: اجبار التبدل: جانشین یضاعة: کالا التبغث: رستاخیز بیع: فروختن تراب: خاک تفعلون: خردورزی می کنید الجزم: پیکر جَهال: نادانان</p>
---	---	--

مترادف، متضاد، جمع مکسر

<p>أب = والد (پدر) / افرئ = انسان (انسان، شخص) / سارع = آخس = احساس کرد / زعم = ظن، حسب (گمان کرد، پنداشت) / ابصر = شاهد (نگاه کرد) / داء = مَرَض (بیماری) / جزم = چشم (بیکر) / بعت = قیامة (رستاخیز، قیامت) / قول = کلام (گفتار) / عافیة = صحَّة، سلامت (سلامت) / أحسن = خیر، أفضل (بهتر، بهترین) / سارع = أسرع، عجل (شتاب کرد) / حصلة = میزة (ویزگی) / کتم = ستر (پنهان کرد) / أفلح = فاز (رستگار شد) / خاشع = خاضع (فروتن) / فضل = عطاء (بخشش) / یلی = یاتی = یجی (می آید)</p>	مترادف
<p>أسوأ ≠ أحسن (بدتر ≠ بهتر) / خاشع، خاضع ≠ متکبر (فروتن ≠ خود بزرگ بین) / رجال ≠ نساء (مردان ≠ زنان) / صغیر ≠ کبیر (کوچک ≠ بزرگ) / موتی ≠ أحياء (مردگان ≠ زندگان) / جهال ≠ علماء عقلاء (نادانان ≠ دانایان) / حی (مرده) ≠ زنده) / داء ≠ شفاء صحَّة (بیماری ≠ سلامتی) / فایز ≠ خاسر، راسب (برنده ≠ بازنده، مردود) / طویل ≠ قصیر (بلند ≠ کوتاه) / هنا ≠ هناك (این جا ≠ آن جا) / شراء ≠ بیع (خریدن ≠ فروختن) / مشتري ≠ بائع (مشتری، خریدار ≠ فروشنده) / اجمل ≠ اقبح (زیباتر ≠ زشت تر) / إكراه ≠ اختيار (اجبار ≠ اختیار) / أبيض ≠ أسود (سفید ≠ سیاه) / مؤمن ≠ کافر (مؤمن ≠ کافر) / کذب ≠ صدق (دروغ ≠ راست) / لیل ≠ نهار (شب ≠ روز) / کتم، ستر ≠ أظهر (پنهان کرد ≠ آشکار کرد) / عزة ≠ ذلة (سربلندی ≠ خواری) / مذنب، متهم ≠ بری (گناهکار، متهم ≠ بی گناه)</p>	متضاد
<p>آباء ← أب (پدر) / رجال ← رجل (مرد) / أفعال ← فعل (کار) / أسماء ← اسم (نام) / أشعار ← شعر (شعر) / أطعمة ← طعام (خوراک) / حوائج ← حاجة (نیاز، نیازمندی) / إقاع ← بقعة (زمین) / اتهائم ← بهيمة (چارپا) / نغم ← نعمة (نعمت) / سائح ← سائح (گردشگر) / قلوب ← قلب (دل) / نقاد ← ناقد (نقدکننده) / موتی ← حی (مرده) / أحياء ← حی (زنده) / أحرار ← جرم (بیکر) / عظام ← عظم (استخوان) / لحم ← گوشت) / جهال ← جاهل (نادان) / أعمال ← عمل (کار، عمل، رفتار) / مدائن، مدن ← مدینة (شهر) / بلاد ← بلد (کشور، شهر) / أحداث ← حدیث (حدیث) / أفواه ← قم (دهان) / قلوب ← قلب (دل) / غیوب ← غیب (پنهان) / أقوال ← قول (گفتار) / میاه ← ماء (آب) / أكفاء ← كفء (همتا)</p>	جمع مکسر

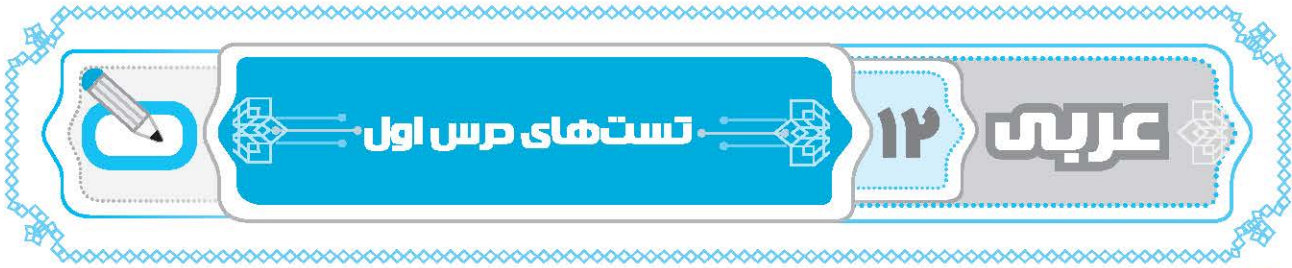


ترجمة متون مهم

ترجمة متن	متن
<p>داری تو در [وجود] خودت است و نمی‌بینی و بیماری تو از خودت است و احساس نمی‌کنی.</p>	<p>﴿صَلِّ عَلَىٰ سَلِيمٍ﴾ دَاوُدُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُدُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ.</p>
<p>آیا گمان می‌کنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است.</p>	<p>أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمَ الْأَكْبَرُ.</p>
<p>مردم از نظر پدران (پدر و مادر) هم‌تا هستند، پدرشان آدم و مادرشان [آدم]، حیواست.</p>	<p>الِنَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ.</p>
<p>و ارزش هر انسانی به چیزی (کاری) است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و مردان (انسان‌ها) با کارها [یشان] نام‌هایی دارند.</p>	<p>وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ</p>
<p>پس دانش را کسب کن و جایگزینی برای آن نخواه زیرا مردم مرده هستند و اهل دانش زنده‌اند.</p>	<p>فَقُرْ<sup>(۱)</sup> يَعْلمُ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالِنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ.</p>
<p>ای افتخارکننده از روی نادانی به نسبت (ای که ناپرخدا نه به دودمان افتخار می‌کنی) مردم فقط از یک مادر و پدر هستند.</p>	<p>إِنَّمَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَ لِأَبٍ.</p>
<p>آیا ایشان را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟ بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شدند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند.</p>	<p>هَلْ تَرَاهُمْ<sup>(۲)</sup> خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ؟ بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ.</p>
<p>افتخار فقط به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است. ارزش هر انسانی به کارهای خوبش است.</p>	<p>إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَلِّ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ. قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.</p>
<p>بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.</p>	<p>﴿صَلِّ عَلَىٰ سَلِيمٍ﴾ (... إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْضَحُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) (... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.</p>
<p>گوئی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به‌دست نمی‌آید. بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیش‌تر مردم سیاس‌گزاری نمی‌کنند. و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!</p>	<p>﴿صَلِّ عَلَىٰ سَلِيمٍ﴾ (... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. (إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) (إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ) (لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا) (لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ).</p>
<p>پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید. قطعاً خدا کسانی را که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست می‌دارد، گوئی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.</p>	<p>﴿صَلِّ عَلَىٰ سَلِيمٍ﴾ (... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. (إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) (إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ) (لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا) (لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ).</p>
<p>جز آن‌چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. هیچ خیری در سخنی جز با عمل کردن نیست.</p>	<p>﴿صَلِّ عَلَىٰ سَلِيمٍ﴾ (... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. (إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) (إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ) (لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا) (لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ).</p>

۱. فعل «فَز» با حرف جرّ «بِ» به معنای «کسب کن، به دست آور» می‌باشد.

۲. تَرَى + هم = «تَرَاهُمْ»



بازگانه

■ اجبِ الأَسئَلَةَ عَنِ الْمُفْرَدَاتِ  
عَيْنِ الضَّحِيحِ لِلقَرَاغَاتِ:

ب: صَنَعَ الفَاخُورِي وَعَاءٌ مِنْ ..... فِي مَعْمَلِهِ!  
د: لَا أَتَمَنَّى لِهَذَا المَرِيضِ ..... الضَّحَّةَا  
٣) ج: عَظْمٌ - د: يَسْوَى  
٤) الف: جِرمٌ - ب: عَظْمٌ

الف: سَخَبَ الرَّجُلُ ..... هـ الكَبِيرِ حَتَّى قَمَّةِ الجَبَلِ!  
ج: كَسَرَ اللَّاعِبُ ..... رَجُلِهِ فِي كُرَةِ القَدَمِ!

١) الف: الطَّيْنُ - د: يَسْوَى  
٢) ب: الطَّيْنُ - د: جِرمٌ  
عَيْنِ الخَطَا لِتَرْجُمَةِ الكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ فِي العِبَارَاتِ:

٢) جَاءَتِ الأُمُّ بِالعَصَاةِ لِأَخْذِ عَصِيرِ الفَوَاكِهِ: (أَب مِيوَه)  
٤) وَصَّعَ المَهِندِسُ فَلَزاً مُوَضَّلاً لِحَرَارَةِ البِنَاءِ: (رِسَانَا)

١) «كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرِصُوصٌ»: (اِسْتَوَار)

٣) اِسْتَرَيْتِ الخَيْطَ الأَصْفَرَ مِنَ المَتَجَرِّ! (نَخ)

■ ٢٢٧١. أَيُّ مُنْتَخَبٍ يَنَاسِبُ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؟

الف: عَمَلٌ يُسَلَّبُ فِيهِ اخْتِيَاؤُ العُرَا

ج: سِوَاءُ الطَّنِّ عَنِ عَمَلِ الآخَرِينَ أَوْ كَلَامِهِمَا

ب: العَمَلُ الَّذِي يَضُرُّ بِهِ الشَّخْصُ نَفْسَهُ أَوْ الآخَرِينَ!  
د: تَوَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالمَاءِ

٣) الف: الطَّيْنُ - ب: المَفْسَدَةُ  
٤) ج: الإِكْرَاهُ - د: الطَّيْنُ

١) الف: الإِكْرَاهُ - د: الرِّيبُ  
٢) ب: المَفْسَدَةُ - ج: الرِّيبُ

■ ٢٢٧٢. عَيْنِ الخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الكَلِمَاتِ:

١) فَهَامَةٌ: بِسِيَارِ دَانَا - جَالِسٌ: نَشِستَه

٣) مُكْرَمٌ: غَرَامِي - أَشَدُّ: سَخِطَ تَر

■ ٢٢٧٣. عَيْنِ الضَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الأَفْعَالِ:

١) لَنْ تَنقَطِعَ: بِرِيدِهِ نَحْوَاهِدِ شَدِّ - فَهَمَّتْ: فَهَمِيدَم

٣) لَا يُجَلِسُونَ: نَمِي نَشِينِنْدَا - اِسْتَعْفَرُوا: آمَرِزْش خَوَاسْتِنْدَا

■ ٢٢٧٤. أَيُّ مُنْتَخَبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

١) الشَّرْكُ  
٢) القَنَاعَةُ

■ ٢٢٧٥. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يُوجَدُ المُتَضَادُّ؟

١) لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلِ التَّفَكُّرِ!

٣) النَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ العِلْمِ أَحْيَاءُ

■ ٢٢٧٦. عَيْنِ الخَطَا عَنِ تَضَادِّ الكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ أَوْ تَرَادُفِهَا:

١) يَفْلِحُ المُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ! المترادف ← يَفُوزُ

٣) أُسْرَى السَّائِقُ بِالحَافِلَةِ مِنَ المَدْرَسَةِ إِلَى البَيْتِ! المترادف ← حَزَكَ

■ ٢٢٧٧. عَيْنِ الخَطَا عَنِ المُفْرَدَاتِ:

١) قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الحَسَنَةِ! المتضاد ← السَّيِّئَةِ

٣) بَعْضُ الحَيَوَانَاتِ تَسْتَرُ الجُوزَاتِ تَحْتَ الأَرْضِ! المترادف ← تَكْتُمُ

٢) ذَلِكَ الكِتَابُ لَا زِيَبَ فِيهِ هَدْيٌ لِلْمُتَّقِينَ المتضاد ← اطمئننا

٤) هَذَا الشَّخْصُ بَرِيءٌ مِنَ ارْتِكَابِ هَذَا العَمَلِ! المتضاد ← تَائِبٌ

٢) دَاؤُنَا مِتْنَا وَ نَحْنُ لَا نَشْعُرُ بِهِ! الجمع ← دَوَاءٌ

٤) قَدْ نَقُولُ بِأَفْوَاهِنَا مَا لَا نَعْمَلُ بِهِ! المفرد ← قَمٌ

ترجمه و مفهوم

■ عَيْنِ الأَنسَبِ لِلجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ المَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى العَرَبِيَّةِ

■ ٢٢٧٨. «كَأَنَّ طَالِبَ العِلْمِ بَيْنَ الجُهَالِ يَكُونُ حَيّاً بَيْنَ الأَمْوَاتِ!»:

١) گویی خواستار دانش در میان نادانان، زنده‌ای میان مردگان بود!

٢) جوینده دانش میان جاهلان گویی مرده‌ای میان زندگان است!

٣) گویی خواستار علم در میان نادانان، زنده‌ای میان مردگان می‌باشی!

٤) طالب علم مانند یک زنده بین جاهلان مرده می‌باشد!



**۲۲۷۹. «لا داءَ إلاّ منّا و لا دواءَ إلاّ قینا ولیکننا لا نفهّمه!»:**

- ۱) هیچ دردی از ما نیست و دارویی در ما موجود نیست و ما آن را نمی‌فهمیم!
- ۲) هیچ درد و دارویی نیست جز این‌که درون خودمان است ولی ما هیچ فهمی از آن نداریم!
- ۳) دردی نیست مگر این‌که از ماست و دوايي نیست جز این‌که در ماست، ولی ما نمی‌فهمیم!
- ۴) هیچ دردی نیست جز از ما و هیچ دارویی نیست جز در ما است ولی ما آن را نمی‌فهمیم!

**۲۲۸۰. «قالت التلميذة أعلم أنّ الفخر للعقل و السكوت للسان!»:**

- ۱) دانش‌آموز گفت می‌دانم که افتخار از آن خرد است و سکوت کردن برای زبان!
- ۲) دانش‌آموز گفت قطعاً داناترین افراد به عقل خود افتخار می‌کنند و زبان خود را ساکت نگه می‌دارند!
- ۳) دانش‌آموزی گفت همانا من می‌دانم که افتخار برای عقل و سکوت کردن برای زبان است!
- ۴) دانش‌آموز دانا گفت که افتخار از آن خرد و سکوت برای زبان است!

**۲۲۸۱. «كان عليّ يقول في نفسه دائماً يا ليتني كنت طالباً مثاليّاً!»:**

- ۱) علی بود که همیشه می‌گفت شاید من دانش‌آموزی نمونه شوم! (۲) همیشه علی با خودش می‌گفت کاش من دانش‌آموز نمونه بودم!
- ۳) علی همیشه با خودش می‌گفت ای کاش من یک دانش‌آموز نمونه بودم! (۴) گویی علی با خود می‌گوید ای کاش من یک دانش‌آموز الگو باشم!

**۲۲۸۲. «الذي قال إنّ إرضاء الناس غاية لا تُدرک فهو ذکي!»:**

- ۱) هرکس بگوید که راضی کردن مردم هدفی است که دست نیافتنی است قطعاً او باهوش است!
- ۲) کسی که گفت همانا خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید او باهوش است!
- ۳) بی‌گمان کسی که گفت خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آوردی پس او زیرک می‌باشد!
- ۴) کسی که گفت به درستی که راضی کردن مردم هدفی است که نمی‌توان به آن رسید او زیرک است!

**۲۲۸۳. «ليت زينب عالمة بعد تخرّجها من الجامعة!»:**

- ۱) کاش زینب بعد از این‌که از دانشگاه دانش‌آموخته شده دانشمند می‌شود! (۲) شاید زینب بعد از دانش‌آموختگی‌اش از دانشگاه، دانشمند شود!
- ۳) کاش زینب بعد از دانش‌آموخته‌شدنش از دانشگاه، دانشمند شود! (۴) ای کاش زینب بعد از این‌که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شود، دانشمند بشود!

**۲۲۸۴. «أُرسل إليهم الأنبياء ليتبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق»:**

- ۱) پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!
- ۲) به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شود!
- ۳) پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!
- ۴) پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

**۲۲۸۵. «كل طعام لا يذکر اسم اللّهِ عليه، فإنّما هو داءٌ و لا برکة فيه!»:**

- ۱) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس قطعاً آن بیماری است و هیچ برکتی در آن نخواهد بود!
- ۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!
- ۳) نام خدا بر هر خوراکی یاد نشود، پس فقط بیماری است و برکتی ندارد!
- ۴) همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نشود، تنها بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!

**۲۲۸۶. «كانت العَضارات التي عرقها الإنسان من خلال النّقوش و التّمائيل، تُؤكّد على أنّ الدّين فطريٌّ في وجوده!»:**

- ۱) همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!
- ۲) گویی تمدن‌هایی که از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!
- ۳) در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!
- ۴) گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

**۲۲۸۷. «ليت الناس يخرجون من المَدن في العطلات لتقلّ الغازات الملوّثة في الجوّ!»:**

- ۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- ۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- ۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا باعث کم‌شدن گازهای آلوده‌کننده شوند!
- ۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شود!

**۲۲۸۸. «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْأَيْسْتِوَاءِ مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ»:**

- ۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!
- ۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

**۲۲۸۹. «لَا مَرَضَ فِي الْمَسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ»:**

- ۱) در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد! (۲) هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!
- ۳) پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد! (۴) در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

**۲۲۹۰. «لَا إِنْسَانَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ»:**

- ۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود! (۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!
- ۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود! (۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

**۲۲۹۱. «لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ»:**

- ۱) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!
- ۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
- ۳) از ملت‌های زمین ملتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
- ۴) نه، ملتی از ملت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

**۲۲۹۲. «إِنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ قَدْ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى كَسْبِ الْعِلْمِ»:**

- ۱) به درستی که سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب دانش تشویق کرده است!
- ۲) همانا با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان در به‌دست آوردن دانش تشویق شده‌اند!
- ۳) گویی پیامبر ﷺ با سخنان خود مسلمانان را تشویق کرد تا دانش کسب کنند!
- ۴) به درستی که با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را بر کسب دانش تشویق کرده‌اند!

**۲۲۹۳. «لَا طَالِبٌ فِي صَفَّنَا إِلَّا وَ هُوَ مَجْدٌ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ»:**

- ۱) هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست مگر این‌که در انجام تکلیف‌ها کوشا است!
- ۲) در کلاس هیچ دانش‌آموزی جز او در انجام تکلیف‌هایش کوشا نیست!
- ۳) هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست مگر این‌که در انجام تکلیفش کوشا است!
- ۴) در کلاسماں هیچ دانش‌آموزی نیست که در انجام تکالیف کوشا باشد!

**۲۲۹۴. «لَا ثِقَافَةَ مِنْ ثِقَافَاتِ الْعَالَمِ مُؤَثَّرَةً كالثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي الْحَضَارَاتِ الْعَالَمِيَّةِ»:**

- ۱) هیچ تمدنی از تمدن‌های جهان مانند تمدن اسلامی در فرهنگ‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۲) هیچ فرهنگی مانند فرهنگ اسلامی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۳) فرهنگ اسلامی از جمله فرهنگ‌هایی است که در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار است!
- ۴) هیچ فرهنگی از فرهنگ‌های جهان مانند فرهنگ اسلامی در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!

**۲۲۹۵. «لَا شَيْءَ أَنْفَعَ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعُلُومِ الْقَفِيدَةِ»:**

- ۱) هیچ چیز که به اندازه به‌دست آوردن دانش سودمند باشد، نیست! (۲) هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که سودمندتر از کسب دانش‌های مفید باشد!
- ۳) هیچ چیزی سودمندتر از به‌دست آوردن دانش‌های سودمند نیست! (۴) چیزی سودمندتر از کسب دانش مفید نیست!

**۲۲۹۶. «لَعَلَّ الطِّفْلَ يَكْبُرُ دُونَ الْأُمِّ وَلَكِنْ لَا طِفْلٌ إِلَّا وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَى زَاقَةِ الْأُمِّ»:**

- ۱) امید است کودک بدون مادر بزرگ شود ولی مگر کودکی هست که به دلسوزی مادرانه نیاز نداشته باشد!
- ۲) شاید کودک بدون مادر بزرگ شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مهربانی مادر نیاز دارد!
- ۳) کودک شاید بدون مادر بزرگ شود ولی کودکی جز او نیست که به مهربانی مادر نیاز نداشته باشد!
- ۴) شاید کودکی بدون مادر بزرگ می‌شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مادری مهربان نیاز دارد!

**۲۲۹۷. «لَعَلَّنِي لَا أَفْهَمُ الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةَ وَلَكِنِّي مُعْجَبٌ بِالْقُرْآنِ وَ مُشْتَاقٌ إِلَى تَعَلُّمِهِ»:**

- ۱) شاید من واژگان عربی را نفهمم ولی شیفته قرآن و مشتاق به آموختن آن هستم!
- ۲) شاید واژگان عربی را نفهمیده باشم ولی من شیفته قرآن و مشتاق به آموزش آن هستم!
- ۳) ای کاش من واژگان عربی را می‌فهمیدم زیرا شیفته قرآن و مشتاق آموزش آن هستم!
- ۴) واژگان عربی را شاید نفهمم ولی چون شیفته قرآن هستم، به آموختن آن اشتیاق دارم!



۲۲۹۸. «لَيْتَ النَّاسَ يَعْرِفُونَ قِيَمَةَ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي اكْتَشَفَتْ بِضَعُوبَةٍ!»:

- ۱) کاش مردم ارزش آثار قدیمی را که با دشواری کشف کرده‌اند، بدانند!
- ۲) کاش مردم ارزش آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را بدانند!
- ۳) شاید مردم قیمت آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را نمی‌دانند!
- ۴) آثار قدیمی‌ای که ارزش دارند، با دشواری کشف شده‌اند، ای کاش مردم این‌ها را بشناسند!

۲۲۹۹. «عَلَى حَسَبِ تَجَارِبِي وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَّتِيجَةِ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ الْكُتُبِ بِدُونِ تَفَكُّرٍ فِيهَا!»:

- ۱) طبق تجربیاتی به این نتیجه رسیدم در خواندن کتاب‌ها بدون تفکر در آن‌ها بی‌شک خیری نیست!
- ۲) به این نتیجه رسیدم در قرائت کتاب‌هایی که تفکری در آن‌ها نیست بر اساس تجربه‌ها هیچ خیری نیز در آن‌ها وجود ندارد!
- ۳) بر اساس تجربیاتم به این نتیجه رسیدم که هیچ خیری در خواندن کتاب‌ها بدون اندیشه‌ای در آن‌ها نیست!
- ۴) تجربه‌هایم مرا به این نتیجه رساند که خواندن کتاب‌های بدون اندیشه هیچ خوبی برای من ندارد!

۲۳۰۰. «قَدْ حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ ﷺ كَثِيرًا أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!»:

- ۱) پیامبر ابراهیم علیه السلام تلاش بسیاری کرده است که قومش را از بت‌پرستی برهاند!
- ۲) ابراهیم پیامبر علیه السلام بسیار تلاش کرده است که قوم خویش را از پرستش بت‌ها نجات دهد!
- ۳) تلاش ابراهیم پیامبر علیه السلام برای رها کردن قوم خود از عبادت بت‌ها فراوان بود!
- ۴) بسیاری از تلاش‌های ابراهیم پیامبر علیه السلام برای این بود که قوم خود را از بت‌پرستی نجات دهد!

۲۳۰۱. «لَعَلَّ الْأُسْتَاذَةَ تَنْصَحُ طَالِبَاتِهَا لِيَكْتَبْنَ بِخَطٍّ وَاضِحٍ فِي أَوْرَاقِ الْامْتِحَانِ!»:

- ۱) شاید استاد دانشجویانش را نصیحت کند تا با خطی خوانا در برگه‌های امتحانی بنویسند!
- ۲) ای کاش استاد دانشجویان خود را پند می‌داد تا با خطی قابل فهم در برگه امتحانی بنویسند!
- ۳) شاید دانشجویان را استادشان نصیحت کند تا خطشان در نوشتن برگه امتحانی واضح باشد!
- ۴) شاید استاد دانشجویانش را پند داده باشد و با خط خوانا در برگه‌های امتحانی نوشته باشند!

۲۳۰۲. «قَالَ: رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ!»:

- ۱) گفت: پروردگارم، بی‌گمان من به تو پناه خواهم برد که از تو چیزی را که علم ندارم بخواهم!
- ۲) گفت: پروردگارا، همانا من به تو پناه می‌برم از این‌که چیزی را از تو بخواهم که بدان دانشی ندارم!
- ۳) به پروردگار گفتم: از چیزی که دانشی در آن برایم نیست به تو پناه آورده‌ام!
- ۴) گفت: پروردگارا، قطعاً من به تو پناه می‌برم از این‌که آن‌چه را بدان علم ندارم از تو خواسته باشم!

۲۳۰۳. «لَا شَيْءَ فِي يَدِكَ كِتَابِكَ الْمَفِيدِ وَلَكِنَّكَ لَا تَشْعُرُ بِهَذِهِ الْمَهْمَةِ!»:

- ۱) چیزی در دست مانند کتاب تو سودمند نیست ولی تو این پیغام را حس نمی‌کنی!
- ۲) هیچ چیزی مانند کتاب مفیدت که در دست است ارزشمند نیست اما تو این امر مهم را نمی‌فهمی!
- ۳) هیچ چیزی نیست که مانند کتاب مفیدی که در دست داری باشد اما تو این وظیفه را احساس نکردی!
- ۴) هیچ چیزی در دست مانند کتاب سودمندت نیست ولی تو این امر مهم را در نمی‌یابی!

۲۳۰۴. «كَأَنَّ لَهُ شَهَادَةً فِي الْحَاسِبِ فَقَلِيلِكَ أَنْ تَتَعَلَّمَ مِنْهُ!»:

- ۱) او مدرک رایانه داشت؛ پس تو باید از او یاد می‌گرفتی!
- ۲) گویی او مدرکی در رایانه دارد؛ پس تو باید از او بیاموزی!
- ۳) مدرک او در رایانه است؛ بنابراین تو آن را از او یاد بگیر!
- ۴) مثل این‌که او مدرک رایانه دارد؛ پس باید آن را به تو یاد بدهد!

۲۳۰۵. «قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الْجَمِيعَ وَ لَا طَالِبَ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ إِلَى هَدَفِهِ!»:

- ۱) معلم گفت همانا امتحانات به همگی کمک می‌کند و طالب علم حتماً به هدفش می‌رسد!
- ۲) مدرّس گفت که امتحان به همگی کمک می‌کند و هیچ جوینده علم نیست مگر این‌که به هدف رسیده است!
- ۳) معلم گفت همانا امتحانات به همه کمک می‌کند و هیچ جوینده دانشی نیست مگر به هدف خود رسیده است!
- ۴) گفتار مدرّس این است که امتحانات به همگی کمک خواهد کرد و طالب دانش به هدفش خواهد رسید!

۲۳۰۶. «كَأَنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ أصدقائه لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي الْبَرَامِجِ!»:

- ۱) او با دوستانش سخن می‌گفت زیرا آن‌ها چگونگی و امکان موفقیتشان در برنامه‌ها را می‌دانستند!
- ۲) گویی او با دوستانش صحبت می‌کرد تا بدانند چگونه برای آن‌ها ممکن است در برنامه‌ها موفق شوند!
- ۳) صحبت او با دوستانش این بود که بدانند چگونه ممکن است در برنامه‌ها موفق شوند!
- ۴) گویی او با دوستانش سخن می‌گفت تا بدانند برایشان موفقیت در برنامه‌ها چگونه ممکن است!

۲۳۰۷. «كَانَ الْمُشْتَرِي عَازِماً عَلَى شَرَاءِ الْمُبَاعَى وَلَكِنَّ الْبَائِعَ كَانَ مُتَرَدِّداً فِي بَيْعِهَا!»:

- ۱) مشتری بر خرید کالاها مصمم بود ولی فروشنده در فروششان دو دل بود!
- ۲) گویی مشتری بر خرید کالاها مصمم است ولی فروشنده در فروش تردید دارد!
- ۳) در خرید کالا مشتری مصمم بود اما فروشنده در فروش آن تردید داشت!
- ۴) تصمیم مشتری بر خریدن کالاها بود ولی فروشنده در فروش آن‌ها دو دل بود!

۲۳۰۸. «قَالَ النَّجَّازُ فِي نَفْسِهِ لَا خَشَبَ فِي الْعَمَلِ وَ يَا لَيْتَ هَذَا الْبَيْتَ كَانَ لِي!»: نجار با خودش گفت .....

- ۱) چوبی در کارگاه نیست و ای کاش این خانه را داشتم!
- ۲) چوبی در کارگاه وجود ندارد و ای کاش خانه‌ای داشتم!
- ۳) هیچ چوبی در کارگاه ندارم ولی باید این خانه برای من باشد!
- ۴) هیچ چوبی در کارگاه نیست و کاش این خانه برای من بود!

۲۳۰۹. «لَا تُدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُعَدِّدُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا!»:

- ۱) تو ندانستی امید است خدا بعد از آن، کار تازه‌ای را احداث کند.
- ۲) تو نمی‌دانی شاید خدا بعد از آن، کاری پدید آورد.
- ۳) تو چه دانی شاید خدا بعد از این کار، چیزی پدید آورد.
- ۴) شاید نمی‌دانی که خدا بعد از آن، امری را پدید می‌آورد.

۲۳۱۰. «لَيْتَ صَدِيقَتِي تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا كَنْزَ أُغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ فِي حَيَاتِهَا!»:

- ۱) کاش دوستم بداند که هیچ گنجی در زندگی‌اش بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست!
- ۲) دوستم کاش می‌دانست که هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت در زندگی نیست!
- ۳) امید است دوستم بفهمد که چه گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت در زندگی‌اش وجود دارد!
- ۴) کاش دوستم بداند که بی‌نیازکننده‌ترین گنج در زندگی قناعت است!

۲۳۱۱. «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَلْبٍ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ!»:

- ۱) همانا افتخار، به خردی استوار و شرم، پاکدامنی و ادب است!
- ۲) فقط عقل محکم، شرم و پاکدامنی و ادب فخر دارد!
- ۳) افتخار، تنها به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است!
- ۴) خرد استوار تنها افتخاری است که با شرم و پاکدامنی و ادب همراه است!

۲۳۱۲. «لَا بَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الَّذِي لَا تَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ تَنَاوُلُهُ!»:

- ۱) هیچ برکتی در غذا نیست مگر آن‌که اسم خدا در خوردن آن ذکر شود!
- ۲) هیچ برکتی در غذایی که نام خدا را در خوردن آن یاد نمی‌کنیم، نیست!
- ۳) چه برکتی در غذایی که می‌خوریم می‌تواند باشد وقتی نام خدا را ذکر نمی‌کنیم!
- ۴) در خوردن طعامی که اسم خدا را یاد نکنیم هیچ برکتی نیست!

۲۳۱۳. «الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ يَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ فِي أَحْسَنِ الْأَشْكَالِ!»:

- ۱) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان را در نیکوترین شکل‌ها از گلی آغاز کرد!
- ۲) کسی که همه چیز را آفرید، آفریدن انسان را از گل در نیکوترین شکل آغاز کرد!
- ۳) آفرینش انسان را از گلی شروع کرد آن کس که هر چیزی را در شکلی نیکو آفریده بود!
- ۴) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان گلی را در بهترین شکل‌ها آغاز کرد!

۲۳۱۴. «لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ!»:

- ۱) نه فقر بدتر از نادانی است و نه عبادت مانند اندیشیدن است!
- ۲) هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی هم‌چون تفکر نیست!
- ۳) بدترین نادانی فقر، و بهترین عبادت تفکر نیست!
- ۴) هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ اندیشیدنی مثل عبادت نیست!

۲۳۱۵. «أَلْحَفْظُ هُوَ شَيْءٌ يُحَدِّثُ خَارِجَ إِرَادَةِ الْمَرْءِ وَ هُوَ نَتِيجَةُ يُجِبُّهَا!»:

- ۱) بخت یک چیزی است که از اراده‌ی شخص خارج است و نتیجه‌ای است که او دوست دارد آن اتفاق بیفتد!
- ۲) خارج از اراده‌ی انسان شانس پیش می‌آید و به نتیجه‌ای که دوست دارد دست می‌یابد!
- ۳) بخت چیزی است که خارج از خواست انسان پیش می‌آید و نتیجه‌ای است که آن را دوست دارد!
- ۴) شانس اتفاقی است که خارج از خواست انسان واقع می‌شود و آن یک نتیجه‌ی دوست‌داشتنی است!

۲۳۱۶. «إِنَّ الْعَضْبَ حَيْطًا أبيضَ يَجْرِي فِيهِ حِسُّ الْإِنْسَانِ لَكِنَّ بَعْضَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ!»:

- ۱) برخی از مردم نمی‌دانند پی، نخ سفیدی است که حس آدمی در آن جاری می‌شود!
- ۲) همانا پی، نخ سفید است و حس انسان در آن جاری است ولی از مردم برخی‌شان نمی‌دانند!
- ۳) عصب، نخ سفیدی است که حس انسان در آن جاری است ولی برخی از مردم آن را نمی‌دانند!
- ۴) بی‌شک حس انسان در نخ سفیدی به نام عصب جاری است اما فقط برخی از مردم آن را می‌دانند!



**۲۳۱۷. ﴿و جادلهم بالتی هی أحسن إن ربک هو أعلم بقن ضل عن سبیلہ﴾:**

- ۱) و با آنان با روشی که بهتر است گفتگو کن که پروردگار به کسی که از راهش گم می‌شود داناتر است.
- ۲) و باید با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال کنی همانا پروردگارت می‌داند که چه کسی همراه شده است.
- ۳) و با آنان به گونه‌ای که بهتر است ستیز کن بی‌گمان پروردگارت به کسی که از راهش گم شد داناتر است.
- ۴) و با نیکوترین روش با آنان گفتگو کن که پروردگار تو به کسی که از راهش گم شد داناتر می‌باشد.

**۲۳۱۸. ﴿لا یظلم العباد الاخرین و لا ظلم الا یحاسب الله علیه﴾:**

- ۱) بندگان به دیگران ستم نمی‌کنند چرا که همه ظلم‌ها را خدا بی‌شک حسابرسی خواهد کرد!
- ۲) بندگان نباید به دیگران ستم کنند و هیچ ظلمی نیست مگر این‌که خدا آن را محاسبه می‌کند!
- ۳) بندگان می‌توانند ستم نمی‌کنند هیچ ستمی به آن‌ها نمی‌شود مگر این‌که خداوند آن را حسابرسی می‌کند!
- ۴) نباید بندگان به دیگران ستم کنند و هیچ ستمی نیست جز این‌که مورد محاسبه خداوند قرار می‌گیرد!

**۲۳۱۹. ﴿ایبختن عن حل هذه المسألة لعله یوجد فی الكتاب﴾:**

- ۱) در مورد حل این مسأله جست و جو کنید شاید در کتابی وجود داشته باشد!
- ۲) دنبال حل این مسأله بگردید شاید در کتاب یافت شود!
- ۳) به دنبال راه حل مسأله در کتاب گشتید به امید این‌که در کتاب موجود است!
- ۴) کاش به دنبال راه حل این مسأله در کتاب بگردید تا پیدا شود!

**۲۳۲۰. عَنِ الصَّحیح:**

- ۱) ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: و نیکی کردند؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
- ۲) لا یعزم الإنسان عند الغضب! انسان هنگام خشم تصمیم نمی‌گیرد!
- ۳) ﴿وَ مَا أَبْرَأَ نَفْسِي إِنْ التَّفَسُّ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾: و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است ...
- ۴) ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا...﴾: و آسمان را سقف نگه داشته شده قرار دادیم.

**۲۳۲۱. عَنِ الْخَطَأ:**

- ۱) لا بلیة أصعب من الجهل! هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۲) لیث المسلمین یعتدون علی قدراتهم! ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳) کأن إرضاء جمیع الناس غایة لا تُدرئنا! گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آید!
- ۴) إن صدیقنا من یساعدنا فی المشاكل! بی‌گمان دوست ما کسی است که در مشکلات به ما کمک می‌کند!

**۲۳۲۲. عَنِ الْخَطَأ:**

- ۱) لا تطعموا المساکین مِمَّا لا تأکلون! از آن چه نمی‌خورید بیچارگان را نخورانید!
- ۲) لیث المسلمین یعتدون علی قدراتهم! ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳) کأن إرضاء جمیع الناس غایة لا تُدرئنا! گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست آورده نمی‌شود!
- ۴) إن صدیقنا من یساعدنا فی المشاكل! بی‌گمان دوست ما کسی است که به ما در مشکلات کمک می‌کند!

**۲۳۲۳. عَنِ الصَّحیح:**

- ۱) لا یزحَمُ اللهُ مَنْ لا یزحَمُ النَّاسُ! خدا نباید رحم کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند!
- ۲) الیوم لا رجُل فی القرية! امروز هیچ مردی در روستا نیست!
- ۳) لعل الغیوم تُمطر عَلینا! ای کاش ابرها بر ما بارند!
- ۴) کأن السماء سقفا مرفوع! گویی آسمان سقف برافراشته است!

**۲۳۲۴. عَنِ الْخَطَأ:**

- ۱) لا یَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِیَاءَ! مؤمنان نباید کافران را دوست بگیرند! ۲) لا ایمان لمن لا یقین له! هیچ ایمانی ندارد کسی که هیچ یقینی ندارد!
- ۳) لا یدخل الجنة المتان! هیچ منت‌گذاری وارد بهشت نمی‌شود! ۴) لِمَ تقول ما لا تعلم! چرا چیزی را می‌گویی که نمی‌دانی!

**۲۳۲۵. عَنِ الْخَطَأ:**

- ۱) لا خیر فی وُدِّ الإنسان المتلَوَّن! هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست!
- ۲) إنما العزة لله و لرسوله و للمؤمنین! همانا عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است!
- ۳) لیتنی قوی کي أساعد الضعفاء! ای کاش قوی باشم تا به ضعیفان کمک کنم!
- ۴) لا متمول أفضل من ذي عقل! هیچ دارایی برتر از دارای عقل نیست!

۱. توانگر، دارا، مال‌دار

۲۳۲۶. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ: هیچ دینی ندارد کسی که هیچ پیمانی برای او نیست!
- ۲) لا مَفْتاحَ كُحْسِنِ الخُلُقِ يُسَعِدِ الإنسانَ: هیچ کلیدی مانند خوش خلقی انسان را سعادت مند نکرد!
- ۳) لَعَلَّ هذه الطَّالِبَة تَنْجِحُ في الإمتحانَ: شاید این دانش آموز در امتحان موفق می‌شود!
- ۴) كَأَنَّهم أَقوياء في مُساعَدة الآخرِين: قطعاً ایشان در کمک به دیگران نیرومند هستند!

۲۳۲۷. عَنِ الخَطَأِ:

- ۱) لا يَتْرِكُ اللهُ الإنسانَ سُدىً: خدا انسان را بیهوده رها نمی‌کند!
- ۲) ... قَالَ يا لَيْتَ قَوْمِي يَعلَمُونَ: گفت ای کاش قوم من بدانند.
- ۳) لا شيءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسانِ: هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان نیست!
- ۴) رَبِّ اجْعَلْني مِنَ المُكْرَمِينِ: پروردگار من مرا از گرامیان قرار داد!

۲۳۲۸. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَعْلَمُ أَنَّ النُّجَاحَ قَريبٌ: دانستم که موفقیت نزدیک است!
- ۲) كَأَنَّ الممرَّضةَ أَخَتَ المريضِ: پرستار خواهر بیمار بود!
- ۳) لا نَفْعَ في مَجالسة الجَهالِ: هیچ سودی در همنشینی با نادان نیست!
- ۴) لِيَتَني كُنْتُ مُجَدِّداً في أَعمالِي: ای کاش من در کارهایم کوشا بوده باشم!

۲۳۲۹. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّ اللهَ لا يَضِيعُ أَجْرَ المُحْسِنِينِ: بی‌شک خداوند پاداش نیکوکاری را از بین نمی‌برد.
- ۲) يَقُولُ الكافِرُ يا لَيْتَني كُنْتُ تُراباً: کافر می‌گفت ای کاش من خاک بودم.
- ۳) إِنَّا جَعَلْناةَ قُرْأناً عَزِيباً لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ: بی‌گمان قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید.
- ۴) فِهَذا يَوْمَ البَعْثِ وَلِكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ: و این همان روز رستاخیز است اما شما ندانسته بودید.

۲۳۳۰. عَنِ الخَطَأِ:

- ۱) لا سَوءَ أَسوأ مِنَ الكَذِبِ: هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ گفتن نیست!
- ۲) لا تُحْمَلُنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ: آن چه را هیچ توانی نسبت به آن ندارید تحمل نمی‌کنیم!
- ۳) لا بَلِيَّةَ أَصعَبُ مِنَ الجَهْلِ: هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۴) لا تَسبُوا النَّاسَ لِأَنَّكم تَكْتَسِبُونَ العَداوةَ بَينَهُم: به مردم دشنام ندهید، زیرا شما میان آن‌ها دشمنی کسب می‌کنید!

۲۳۳۱. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا تَأخُذوا الباطِلَ مِنَ أَهلِ الحَقِّ كَونوا نَقادَ الكَلامِ: هیچ باطلی را از اهل حق فرا نگیرید، سخن‌سنج باشید!
- ۲) لَيْتَ الطَّائِرَ يَرَى العَيوانَ المُفْتَرَسِ: ای کاش پرنده، جانور درنده را می‌دید!
- ۳) لا فَرِيسَةَ تَتَبِعُ صَيادها: هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی‌کند!
- ۴) لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخُدَّعَ عَدُوَّهُ لِتَنقِذِ فِراخِهِ مِنَ الخَطَرِ: شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه‌هایش را از خطر نجات دهد!

۲۳۳۲. عَنِ الخَطَأِ:

- ۱) ... رَبِّنا و لا تُحْمَلُنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ ...: پروردگارا، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمل نکن!
- ۲) مَنْ لا يَرَحِمُ النَّاسَ لا يَرَحِمُهُ اللهُ: هر کس به مردم رحم نکند خدا به او رحم نمی‌کند!
- ۳) لَيْتَهُ ما زَعَمَ نَفْسَهُ جَرمًا صَغيراً: ای کاش او خودش را چیزی کوچک نپندارد!
- ۴) قَدْ أَفْلَحَ المُؤمِنونَ الَّذينَ هُم في صَلاتِهِم خاشِعونَ: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ کسانی که در نمازشان فروتن‌اند!

۲۳۳۳. «ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت!»:

- ۱) لَيْتَ مُعَلِّمَنا تُحَدِّثُ المَديرةَ عَن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ
- ۲) لَيْتَ مُعَلِّمَنا حَدَّثَ المَديرةَ عَن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ
- ۳) لَعَلَّ مُعَلِّمَنا حَدَّثَتِ المَديرةَ عَن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ
- ۴) لَيْتَ مُعَلِّمَنا يَحَدِّثُ المَديرةَ عَن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ

۲۳۳۴. «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد!»:

- ۱) لا المُؤمِنَ يَبِيعُ أَجْرَتَهُ بِمَنْ بَخْسٍ!
- ۲) لا مُؤمِنَةٌ تَبِيعُ أَجْرَتَها بِالمَنِّ البَخْسِ!
- ۳) لا مُؤمِنًا يَبِيعُ أَجْرَتَهُ بِمَنْ بَخْسٍ!
- ۴) لا مُؤمِنَةٌ تَبِيعُ أَجْرَتَها بِمَنْ بَخْسٍ!

۲۳۳۵. «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند!»:

- ۱) لَعَلَّ دَوْلَ العالَمِ تَتَعاوَنُ مَع بَعْضِها لِإِيجادِ السَّلَمِ!
- ۲) لَعَلَّ دَوْلَ العالَمِ تَتَعاوَنوا مَع بَعْضِهم لِإِيجادِ السَّلَمِ!
- ۳) عَسَى الدَوْلُ العالَمِ أَنْ تَتَعاوَنَ مَع بَعْضِها لِإِيجادِ السَّلَمِ!
- ۴) لَيْتَ الدَوْلُ العالَمِ يَتَعاوَنَنَ مَع بَعْضِهم لِإِيجادِ السَّلَمِ!



۲۳۳۶. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ الْوَاقِعِ:

- (۱) اللَّحْمُ قِسْمٌ مِنَ الْجَسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَالْعَظْمِ  
(۲) التَّحَاسُ فُلْزٌ مُؤَسَّلٌ لِلْكَهْرِبَاءِ دُونَ أَنْ يَمُرَّ مِنْهُ الْحَرَارَةُ!  
(۳) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمٌ وَالْأُمَّ حَوَاءُ!  
(۴) مِنْ خِصَالِ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ لَا يَبْخُلُ عَلَى إِخْوَانِهِ

۲۳۳۷. عَيِّنِ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا كَنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»

- (۱) هَشْدَارُ كِهْ دَرِ سَايَةِ دِيوَارِ قِنَاعَتِ  
(۲) اَزِ قِنَاعَتِ خَاكِ بَايْدِ كَرْدِ دَرِ اَنْبَانِ حَرَصِ  
(۳) وِي كِهْ دَرِ شَدْتِ قَرِي وَ پَرِيشَانِي حَالِ  
(۴) جَمْعِي كِهْ بَا قِنَاعَتِ جَاوِيْدِ خُو كَنْدِ  
خوابی است که در پر و بال هما نیست  
آبرو تاکی شود صرف خمیر نان حرص  
صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید معدود  
خود را چو گوهر انجمن آبرو کنند

۲۳۳۸. عَيِّنِ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ التَّفْسِ! بَتِ شَكْسْتَنِ سَهْلٍ بِاشْدِ، نِيكَ سَهْلٍ / سَهْلٍ دِيْدِنِ نَفْسِ رَا، جِهْلِ اسْتِ جِهْلِ  
(۲) لَا حَيْرٌ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ! سَعْدِيَا كِرْجِهْ سَخْنَدَانِ وَ مِصَالِحِ كَوِييِ / بِهْ عَمَلِ كَارِ بَرَايْدِ بِهْ سَخْنَدَانِي نِيْسْتِ  
(۳) لَا شَيْءٌ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! تَا مَرْدِ سَخْنِ نَكْفَتِهْ بِاشْدِ / عَيْبِ وَ هَنْرِشِ نَهْفَتِهْ بِاشْدِ  
(۴) «لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»: خُودِ رَا بِهْ خُودَا بَسِيَا، هَمْرَاهِ سِرَاسِرِ اَوْسْتِ / دِيْگَرِ تُو چِهْ مِي خَوَاهِي، بِهَرِ طَلْبَتِ اَزِ دُوسْتِ



افزای نثی التالي بدقة ثم اوجب عني الأسئلة بما يناسب النث

«قَطَعَ الأشجار عملية لاستعمال خشبها للأبنية أو الصنائع. مشكلة قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تهدد المناخ في عالمنا، يؤدي قطع الغابات إلى نقص مساحتها، و تقليل الأكسجين. الأشجار تنظف الهواء و التربة و المياه و تمد الكرة الأرضية بكميات كبيرة من الأكسجين و تخلصها من غاز الكربون و تجعلها مكاناً يمكن العيش فيه. إن العيش بالقرب من الأشجار يجعلنا أكثر صحة و سعادة. ينتج عن عملية قطع الأشجار في البيئة عدم مقدرة بعض الحيوانات و الطيور على اكتشاف مأوى و غذاء. إن علينا حماية الأشجار المهددة بالانقراض و إرشاد الناس لمخاطر قطعها، فلا نقطع الأشجار إلا لضرورة و لنقل من العملية العمرانية و في الأخير أن نغرس شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة.»

۲۳۳۹. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (۱) يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَشْجَابِ فِي الْبِنَاءِ!  
(۲) عَمَلِيَّةُ قَطْعِ الْأَشْجَارِ تَخْلَسُ الْأَرْضَ مِنْ غَازِ الْكَرْبُونِ!  
(۳) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَكْتَسِبُ غِذَاءَهَا مِنَ الْأَشْجَارِ!  
(۴) نَقْصُ مَسَاحَةِ الْغَابَةِ مِنْ نَتَائِجِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ!

۲۳۴۰. عَلَيَّ حَسَبِ النَّصِّ كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَحْفَظَ الْغَابَةَ؟ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) عَلَيْنَا أَنْ نُرْشِدَ النَّاسَ لِمَخَاطِرِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ!  
(۲) عَلَيْنَا أَنْ نَزْرِعَ شَجَرَةً بَدَلًا لِكُلِّ شَجَرَةٍ مَقْطُوعَةٍ!  
(۳) لَا نَقْطَعُ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِضَّرُورَةٍ!  
(۴) عَلَيْنَا أَنْ نَقْلَلَ عَمَلِيَّةَ زَرْعِ الْأَشْجَارِ!

۲۳۴۱. عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (۱) الْأَشْجَارُ مَلْجَأٌ لِلْحَيَوَانَاتِ فَقَطًا! (۲) تَلَوَّثَ الْأَشْجَارُ الْهَوَاءَ وَ الْمِيَاهُ! (۳) تَصَحَّحَ الْأَشْجَارُ مَرَضٌ مَنِ يَعِيشُونَ بِقُرْبِهَا! (۴) الْأَشْجَارُ قِسْمٌ مِنَ الْمَشَاكِلِ!

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «مَشْكِلَةُ قَطْعِ الْأَشْجَارِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي تُهَدِّدُ الْمَنَاحَ فِي عَالَمِنَا»

۲۳۴۲. «تَهْدَدُ»:

- (۱) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْغَائِبَةِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مَصْدَرُهُ: تَقَلَّلَ) / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ  
(۲) فَعْلٌ مَجْهُولٌ - مِنْ بَابِ «تَفْعِيلٍ» - مَتَعَدٌّ / فَعْلٌ وَ نَائِبُ فَاعِلِهِ «الْمَنَاحُ»  
(۳) فَعْلٌ مَضَارِعٌ - مَاضِيهِ: هَدَّدَ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَ مَفْعُولُهُ «الْمَنَاحُ»  
(۴) مَزِيدٌ ثَلَاثِي - حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: ه-د-د - لِلْغَائِبَةِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْمَنَاحُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

۲۳۴۳. «الْمَشَاكِلُ»:

- (۱) اسْمٌ مَكَانٍ - مَذَكَّرٌ - جَمْعٌ مَكْسَرٌ / مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ  
(۲) مُعْرَبٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٍ (مَفْرَدُهُ: الْمَشْكِلُ) - اسْمٌ فَاعِلٍ / مِضَافٌ إِلَيْهِ لِلْمِضَافِ «أَكْبَرُ»  
(۳) جَمْعٌ مَكْسَرٌ - مَعْرُوفٌ بِأَلٍ - مَذَكَّرٌ / صِفَةٌ وَ الْمَوْصُوفُ: أَكْبَرُ  
(۴) مَفْرَدُهُ «الْمَشْكِلُ» - اسْمٌ فَاعِلٍ (فَعْلُهُ: شَكَّلَ) / مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ الْمِضَافُ «أَكْبَرُ»

۱. آب و هوا  
۲. خطرها

٢٣٤٤. عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النَّص:

- ١) تنظَّف: الفعل المعلوم - المزيدُ الثلاثي - له حرفٌ زائدٌ: ظ (تكرار عين الفعل) / النَّخْبَر للمبتدأ «الأشجار»
- ٢) يُمْكِن: الفعل المضارع - مصدره «إمكان» / الجملة بعد التَّنْكِزَة و معادلٌ للمضارع الإلتزامي
- ٣) مَأْوَى: إسم المكان - إسم التَّنْكِزَة - المعرَّبُ / المضاف إليه للمضاف «اكتشاف»
- ٤) المُهَيَّذَة: المفرد المؤنث - إسم الفاعِل (من مزيد ثلاثي) / الصِّفَة للموصوف «الأشجار»

■ ■ ■ اقرأ النَّص التالي بدقة ثمَّ أجب عن الأسئلة بما يُناسِب النَّص

«رؤي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطُّبُول تضرب و النَّاس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بكراهية و إجباراً في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية النَّاس بذريعة عدم سماع صوت الطُّبُول! عدَّ الملك ذلك مصيبة عظيمة فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع النَّاس! و كان بين المستشارين شيخٌ معمرٌ فقال: أنا مستعدٌ للقيام بهذا الأمر ولكنني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب

أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين النَّاس و كان يقول: أيها النَّاس لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن النَّاس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطُّبُول فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!« (مترجم ٩١ با تضيير)

٢٣٤٥. ماذا تبين للملك في الأخير؟: تبين له أن .....

- ١) الإحسان معجزة تسمع كل الأسماع و القلوب
- ٢) إجتمع النَّاس عند الخروج يؤذيهم فيجب تركها
- ٣) الشيخ قد أدى عمله حول تهينة الطُّبُول صادقاً
- ٤) الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع

٢٣٤٦. عَيِّن الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- ١) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن النَّاس لا يحبونه!
- ٢) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- ٣) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين النَّاس!
- ٤) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

٢٣٤٧. عَيِّن الخطأ:

- ١) كان الشيخ يقصد أن ينبه الملك بعمله!
- ٢) اجتمع النَّاس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- ٣) كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- ٤) لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحة، لما كان الملك يقبل ذلك!

٢٣٤٨. المفهوم المستنتج من النَّص هو أن .....

- ١) العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
- ٢) الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
- ٣) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
- ٤) الظلم مرتعه و خيم و الإحسان فضله رفيع!

■ عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النَّص

٢٣٤٩. «يجتمعون»:

- ١) فعل مضارع - مزيدٌ ثلاثي بزيادة حَرْفٍ - معلوم / خبر
- ٢) للغائبين - مصدره «إجماع» - لازمٌ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب «افتعال») / فعل و الجملة فعلية
- ٤) متعدٌ - مضارع (له ثلاثة حروف أصلية «ج م ع») - معلوم / الجملة فعلية و خبر

٢٣٥٠. «تبين»:

- ١) مصدره على وزن «تفعيل» - فعلٌ معلومٌ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٢) لازمٌ - للغائب - فعلٌ ماضي على وزن «تَفَعَّلَ» / فعل و فاعله «الموضوع»، و الجملة فعلية
- ٣) مضارع - حروفه الأصلية: «ب ي ن» و له حرف واحد زائد «ي» / فاعله «الموضوع»
- ٤) فعلٌ ماضي - معلوم - مصدره: تبينٌ / خبر من نوع الجملة

٢٣٥١. «معمر»:

- ١) اسمٌ - نكرة - مُذَكَّر / مضاف إليه و المضاف: شيخ
- ٢) اسمٌ مفعول (مصدره: تعمير) - مفرد - معرَّبٌ / صفة للموصوف «شيخ»
- ٣) اسمٌ مفعول مأخوذ من فعل «عمر» - فعله: عمَّر - معرفة / في العلامة تلج - «شيخ»
- ٤) معرَّبٌ - اسمٌ فاعل (من مزيد ثلاثي) - نكرة / خبر و مرفوع بالصِّمَّة

■ ■ ■ اقرأ النَّص التالي بدقة ثمَّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّص

«إن فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعد، فكبر و ضَعَف و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة لها و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجرة ...

كل يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصور أنها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ...! لماذا خلقها الله العليم؟! أهذه الفأرات اللعينة خير؟! ... مرّت الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قَرَب الربيع ... يا للعجب! كأن الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيب الذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مرّت الأيام و امتلأ الحقل بأوراق و بالأغصان ... و أخيراً كشف الشر ... كانت تلك اللعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنّها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!

(رياضي ٩١ با تضيير)



٢٣٥٢. من أسباب جفاف البستان و زواله أن .....

- (١) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!
- (٢) الفأرات تمنع إيصال المواد اللازمة إلى الأشجار!
- (٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!
- (٤) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه!

٢٣٥٣. صف لنا صاحب البستان: كان .....

- (١) وحيداً في عمله لكنه لم يكن مأیوساً
- (٢) غنياً سئى الخلق يشتم كل شيء يراه!
- (٣) متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!
- (٤) محب الطبيعة و كل ما فيها، لكنه لم يكن يقدر أن يراها!

٢٣٥٤. من كان يأتي بالبذور؟

- (١) الفلاح
- (٢) اللعينات المخفية
- (٣) الفأرات
- (٤) الرياح

٢٣٥٥. ما هو مفهوم النص؟

- (١) من صبر في حياته نال ما طلبه!
- (٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له!
- (٣) لا تعجل، فإن العجلة من الشيطان!
- (٤) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم!

■ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النص

٢٣٥٦. «أصبح»:

- (١) فعل مضارع - للمتكلم وحده / من الأفعال الناقصة
- (٢) للغائب - مصدره على وزن إفعال / فعل من الأفعال الناقصة و اسمه «الحقل»
- (٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة حرفي / فعل و فاعله «الحقل» و الجملة فعلية
- (٤) من باب إفعال - مجرد ثلاثي / فعل ناقص و «أصبح الحقل فارغاً الجملة اسمية»

٢٣٥٧. «يَمْشِي»:

- (١) مزيد ثلاثي - لازم - معلوم / خبرٌ للفعل الناقص «كان»
- (٢) مضارع - للغائب / فعل و «كان يَمْشِي» معادلٌ للماضي البعيد
- (٣) فعل مضارع - مجهولٌ - للغائب / خبرٌ للفعل الناقص و «كان يَمْشِي» معادلٌ للماضي الاستمراري
- (٤) مجرد ثلاثي - فعلٌ معلومٌ / فعل [و فاعله ضمير «هو» المستتر] و الجملة فعلية، و خبرٌ للفعل الناقص «كان»

٢٣٥٨. «البساتين»:

- (١) جمع مكسر (مفرد: بستان، مذكر) - معرفٌ بأل / مضاف إليه و مجرور بالياء
- (٢) اسم - جمع تكسير (مفرد: بستان، مذكر) - معرفٌ / فاعل
- (٣) اسم - جمع سالم للمذكر - معرفٌ بأل / مضاف إليه و مجرور
- (٤) معرفٌ - جمع سالم للمذكر - معرفٌ بأل / صفة و مجرور بالياء

■ ■ ■ ■ إقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص

«إن الميزان منذ القديم حتى الآن وسيلة لوزن الأشياء و هو رمز للعدل و المساواة، و تُسمى القيامة أيضاً يوم الحساب و الميزان. و قد أصبح شعاراً ترفعه المحاكم في العالم بالرغم من كونه آلة بسيطة!

إخترع الإنسان الميزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثم توسعت استخدامهاً. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تُعلق في أطرافها كفتان.

و للموازين أنواع متعددة، بعضها مدرجة يستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قهان). و أخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

(بأن ٩٨ با تضيفد)

٢٣٥٩. عيّن الصحيح:

- (١) نرى الميزان الإلكتروني كثيراً في الأسواق!
- (٢) شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!
- (٣) كان المصريون أول من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!
- (٤) نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرجة كفة واحدة!

٢٣٦٠. عيّن الخطأ: الذقة في الحساب ...

- (١) سبب لصحة بيعنا و شرائنا في المجتمع!
- (٢) كانت منذ قديم الزمان حتى الآن!
- (٣) حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!
- (٤) لا تحصل إلا بالموازين المدرجة الدقيقة!

٢٣٦١. عيّن الخطأ: إن لم يكن الميزان ...

- (١) يظهر الظلم و العدوان كثيراً!
- (٢) تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!
- (٣) تحصل للمحاكم مشاكل عديدة!
- (٤) لا نحصل على وزن الأشياء إلا بصعوبة!

٢٣٦٢. عيّن الأقرب لمفهوم النص:

- (١) «إن الله يأمر بالعدل»
- (٢) «أوفوا الكيل و الميزان بالتقسط»
- (٣) «عدلوا، هو أقرب للتقوى»
- (٤) «من يعمل مثقال ذرة خيراً يره»

### عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ

٢٣٦٣. «تَوَشَّعَتْ»:

- (١) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب - حروفه الأصلية «و س ع» و مصدره «تَوْشَعُ» / مفعوله ضمير «ها»
- (٢) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: تَوْشَعُ من باب «تَفَعَّلَ») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية
- (٣) فعل لازمٌ - مزيد ثلاثي (مصدره: توسيع من باب «تَفَعَّلَ») / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»
- (٤) للمخاطب - حروفه الأصلية «و س ع» و حروفه الزائدة «ت، س» / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

٢٣٦٤. «يَسْتَعِدُّ»:

- (١) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه على وزن «استفعل») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل
- (٢) فعلٌ متعدِّدٌ - للغائب - حروفه الأصلية «س خ م» و وزنه «يَسْتَفْعِلُ» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم، مصدره: استخدام، من باب «افتعل») / فعل و فاعله «البقالون»
- (٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره «استخدام») / فعل و فاعله «البقالون» و الجملة فعلية

٢٣٦٥. «البَقَالُونَ»:

- (١) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرفٌ بأل / فاعل لفعل «يستخدم» و مرفوع بالواو
- (٢) اسم - جمع مكسَّر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن «فقال») - معربٌ / فاعل لفعل «يستخدم»
- (٣) جمع سالم للمذكر - على وزن فِعال - (حروفه الأصلية: ق و ل) / فاعل، و مرفوع بالضمة
- (٤) معربٌ - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرفٌ بأل / فاعل لفعل «يستخدم»



### عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٢٣٦٦. عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسُرُ أَكْثَرُ:

- (١) قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ، وَ لِلزَّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
- (٢) أَلْتَأَسَ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ، أَبُوهُمْ أَدَمٌ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ!
- (٣) طَلَّابُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ فِي الْمُجْتَمَعَاتِ كَالْمَيِّتِينَ!
- (٤) «... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»

٢٣٦٧. عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسُرُ:

- (١) لا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!
- (٢) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿
- (٣) حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ بَعْدَ سَاعَتَيْنِ!
- (٤) إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْجِهَانِمِ!

٢٣٦٨. عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ:

- (١) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ النَّاسَ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالَةِ!
- (٢) وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ!
- (٣) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا!
- (٤) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي!

٢٣٦٩. عَيْنٌ مَا لَا نَرْجُو وَقُوعَهُ:

- (١) لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿
- (٢) لَيْتَ الشُّرُورَ دَائِمًا فِي الْحَيَاةِ!
- (٣) كَأَنَّ السَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مَصَابِيحُ السَّمَاءِ!
- (٤) عَلِمْتُ أَنَّ تَعْظِيمَ شِعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ!

٢٣٧٠. عَيْنٌ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّمَنِّيِّ:

- (١) حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ!
- (٢) لا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴿
- (٣) قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي! ﴿
- (٤) ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿

٢٣٧١. عَيْنٌ الْخَطَأُ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) لَيْتَنِي كُنْتُ أَدْرَسُ مِثْلَ زَمِيلِي الذَّكَوِيِّ!
- (٢) مَا حَاوَلْتُ تِلْكَ الطَّالِبَةَ كَثِيرًا وَ لَكِنَّهَا نَجَحَتْ فِي الْإِمْتِحَانِ!
- (٣) كَأَنَّ قَطْرَاتَ الْمَطَرِ دُرٌّ فِي السَّمَاءِ!
- (٤) لَعَلَّنِي أُغْنِي حَتَّىٰ أَسَاعِدَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ!

٢٣٧٢. عَيْنٌ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!
- (٢) لا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى! ﴿
- (٣) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿
- (٤) لا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ﴿

٢٣٧٣. عَيْنٌ «لَا» النَّاهِيَةِ:

- (١) لا يَبْلُغُ الْخَائِفُ أَمَالَهُ!
- (٢) لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!
- (٣) لا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ ﴿
- (٤) لا، هَذِهِ حَقِيبَةُ السَّفَرِ!



٢٣٧٤. عَيِّن ما لَيْسَ فِيهِ «لا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ:

(١) أَنْظِرْ لَتِلْكَ الشَّجَرَةَ بِإِثْمِرا

(٣) لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ!

٢٣٧٥. أَى حَرْفٍ مِنَ الحُرُوفِ المُشْبَهَةِ بِالفِعْلِ يَدُلُّ عَلى «التَّشْبِيهِ»:

(١) إِنَّ مَنْ طَلَّبَ العِبَادَةَ تَزَكَّى لَهَا، إِذا أَضْرَبْتَ التَّوَأِيلَ بِالفَرِيضَةِ فَارْفُضُوهَا!

(٣) «يَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

٢٣٧٦. عَيِّن الخَطَأَ عَن تَعْيِين الخَيْرِ:

(١) إِنَّ الأَخلاقَ الحَسَنَةَ زِينَةُ الصَّالِحِينَ دائِماً

(٣) لَيْتَ الأَعْيَاءَ يَجْعَلُونَ جِزْءاً مِنَ أَمْوَالِهِمْ حَقَّ المُحْرَمِينَ!

٢٣٧٧. عَيِّن اسْمَ الأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ ضَميراً بِارْزَأْ:

(١) إِعْلَمْ أَنَّ اللهُ مَعَ المُحْسِنِينَ!

(٣) أَصْبَحْتَ نَاجِحَةً فِي امْتِحاناتِ المَدْرَسَةِ!

٢٣٧٨. عَيِّن الصَّحِيحَ مَعَ «لا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ:

(١) لا القلم على المنضدة!

(٣) لا تلميذ في المدرسة في هذا الأسبوع!

٢٣٧٩. عَيِّن الصَّحِيحَ:

(١) لَيْسَ باب هذا البيت مغلق على أحدا

(٣) إِنَّ العلماءَ يَصِلُونَ إِلى أَهْدافِهِم بِالسَّعْيِ!

٢٣٨٠. «لَيْتَ ..... مِنَ القَوْلِ الكَذِبِ .....!» عَيِّن الخَطَأَ لِلقَرَأَتَيْنِ:

(١) الكاذب / يبتعد (٢) الكاذبون / مُبتعدين

٢٣٨١. عَيِّن الخَطَأَ لِلقَرَأِغِ: «..... المَساكِينِ مُحْتاجُونَ إِلى مَساعِدَتِنَا»

(١) إِنَّ (٢) إِتْمَا

٢٣٨٢. عَيِّن الخَطَأَ عَن نِوعِ «لا»:

(١) بَدَأَ القَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ الضَّمْنَ لا يَتَكَلَّمُ! (نافية)

(٣) لا تَوَاضَعْ أَفْضَلَ مِنَ حَسَنِ الخُلُقِ! (نافية)

٢٣٨٣. عَيِّن الكَلِمَةَ الَّتِي تَكْمَلُ جَمَلَةً ما قَبْلُهَا:

(١) إِنَّ اللهُ لا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ يَنْفَعُ الأَخْرِينَ!

(٣) «ذَلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ»

٢٣٨٤. عَيِّن الصَّحِيحَ فِي أُسْلُوبِ عِبارة جَاءَ فِيهَا «لا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ:

(١) لا العصفورة جالسة على الشجرة!

(٣) لا إنساناً أقوى من المؤمن بالله!

٢٣٨٥. عَيِّن كَلِمَةً ما تَغَيَّرَتْ حَرَكَةُ آخِرِها مِنَ بَعْدِ «لا»:

(١) «وَ لا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ...»

(٣) «فَهَذَا يَوْمٌ تُبْغِثُ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»

٢٣٨٦. عَيِّن الجَوَابَ الَّذِي يَشْتَمِلُ عَلى الحُرُوفِ المُشْبَهَةِ بِالفِعْلِ:

(١) إِنَّ اسْتَطَاعَ أَحَدٌ مِنْكُمُ الذَّهَابَ فَكَانَ هُوَ الفائِزُ!

(٣) لَقَدْ قالَ لَكَرَّ الأُسْتَاذُ يا إِخْوانِي إِحْفَظْ دَرُوسَكَ!

٢٣٨٧. عَيِّن ما يَدُلُّ عَلى تَأْكِيدِ الكَلَامِ:

(١) صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ ما تُحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكَ!

(٣) «إِنَّ تَنْصَرُوا اللهُ يَنْصُرْكُمْ»

٢٣٨٨. فِي أَيِّ جِوابٍ ما جَاءَ فِعْلٌ يَتَرَجَّمُ إِلى المَاضِي الاسْتِمْراريِّ؟

(١) لَيْتَ السَّائِحِ قَدْ وَصَّحَ لَنَا تَاريخَ هَذِهِ العِمارة!

(٣) الأَنْبياءُ كانُوا يُشْفِقُونَ عَلى أَقْوامِهِمْ كَثِيراً عَلى مَرِّ العُصُورِ!

(٢) لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ!

(٤) لا كُنْتُزْ أَغْنَى مِنَ القَناعَةِ!

(٢) لِيَعْلَمِ الإنسانُ أَنَّ جَميعَ الكائِناتِ مُسَخَّرَةٌ!

(٤) «إِنَّ اللهُ يَحِبُّ الَّذِينَ يقاتِلُونَ فِي سَبيلِهِ صَفْاً كانَتْهم بَنيانُ مَرِضُوص»

(٢) أَصْبَحَ الكِسلانُ يَنْدَمُ بِسَببِ تَكاْسَلِها!

(٤) لَيْتَ لي كِتاباً عَن عِلْمِ النُّجُومِ!

(٢) لَيْتَكَ اجْتَهَدْتَ حَتَّى تَتَقَدَّمَ فِي الحِياةِ!

(٤) لَيْسَتْ لِهَذِهِ الشَّجَرَةِ ثَمرةٌ فِي البِستانِ!

(٢) عَندما ذَهَبْتُ إِلى المَدْرَسَةِ رَأَيْتُ لا هَناكَ أَحَداً

(٤) لا صَديقِنا فِي بَيتِنا هَذا اليَومِ!

(٢) كانَ النَّاجِحَاتُ فِي حِياتِهِنَّ يَجْتَهِدْنَ كَثيراً!

(٤) لَيْتَ المُسْلِمِينَ يَعتَمِدُونَ عَلى أَنفُسِهِم!

(٣) الكاذبة / تبتعد (٤) الكاذبين / يبتعدون

(٣) كَأَنَّ (٤) كانَ

(٢) «وَ لا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَميعاً» (ناهيّة)

(٤) قُلْتُ فِي جِوابِ أَبِي: لا، أَقرأ فِي المَكْتَبَةِ! (جِوابيّة)

(٢) فَهَمَّ المَعْلَمُ أَنَّ الطَّالِبَ ما كَتَبَ واجِباتِهِ الدَّراسِيَّةِ!

(٤) «وَ يَقُولُ الكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَراياً»

(٢) إِنَّ كَثيرَ القومِ الَّذي لا عِلْمَ عِنْدَهُ صَغيرٌ!

(٤) قالَ المُشْتَرِي: لا فِي المَتَجَرِ بِائِعاً!

(٢) لا تُحَدِّثْ بِما تُخافُ تَكاذِيبِها!

(٤) لا نَسيانَ مَعَ تَكرارِ الدَّرْسِ!

(٢) «... قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

(٤) «أُحِبُّ الإنسانَ أَنْ يَتَرَكَ سُدِّي»

(٢) إِتْمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقِينَ!

(٤) إِنَّ الدُّنْيا حُلُوةٌ خُضرةٌ فَمَنْ أَحْذَ عَفْوها بِوَرِكِ لَه فِيها!

(٢) كانَ النَّاسُ يُشاهِدُونَهُ كَيفَ يَكتَسِرُ الأشْجارَ بِأَبيهِ!

(٤) لَيْتَ وَقتِي يَسَمَحُ لي لِكي أَشاهِدَ مُدُنَ بِلادِي!

٢٣٨٩. عَيَّنَ فِعْلاً يَتَرَجَّمُ إِلَى الْمَاضِي الْبَعِيدِ؟

- (١) لَيْتَ النَّاسَ قَدَّمُوا قَرَابِيئَهُمْ إِلَى مَنْ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا  
(٢) لَعَلَّنِي أَسْتَطِيعَ قَوْلَ أَشْيَاءَ تُبَيِّنُ لَهُمُ الْوَاقِعَ كُلَّهُ  
(٣) كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ فِي الْمَحْفِلِ بِكَلَامٍ خَفِيِّ يُشِيرُونَ بِهِ إِلَيْنَا  
(٤) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ...

٢٣٩٠. عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

- (١) الطَّعَامَ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ دَائِمًا «لَا النَّافِيَةَ»  
(٢) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ! «لَا النَّافِيَةَ»  
(٣) لَا فَفَّرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ! «لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ»  
(٤) لَا تُثْقَلْ أَصْلِي وَ فَصْلِي أبدأً! «لَا النَّاهِيَةَ»

٢٣٩١. عَيَّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَائِغَاتِ:

- (١) قَالَتْ زَمِيلَتِي: ..... قَلَمٌ عَلَى الْمَنْضِدَةِ! (لا النافية للجنس)  
(٢) ..... وَ ..... يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (لا الناهية)  
(٣) أ ..... تَعَلَّمَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ ..... يُحِبُّهُمْ اللَّهُ (لا النافية - لا النافية)  
(٤) ..... تَحَزَنُوا! ..... حَزَنٌ يَبْقَى إِلَى الْأَبَدِ (لا النافية - لا النافية للجنس)

٢٣٩٢. عَيَّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) إِنَّ الْمُؤْمِنَاتِ فَاضِلَاتٌ صَالِحَاتٌ!  
(٢) كَأَنَّ عُلَمَاءَنَا سَرِجًا فِي الطَّرِيقِ لِمُجْتَمَعِنَا!  
(٣) لَيْتَ حَوْلَ بَيْتِنَا شَجَرَةٌ مُثْمِرَةٌ!  
(٤) لَيْسَتْ الطَّلِبَاتُ مُجْتَهِدَاتٌ فِي دُرُوسِهِمَا!

٢٣٩٣. عَيَّنِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا أَرَى أَفْضَلَ مِنْ مَسَاعِدَةِ الْآخَرِينَ!  
(٢) «لَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»  
(٣) بَعْدَ اسْتِخْدَامِ مَبِيدَاتِ الْحَشْرَاتِ لَا نَمَلَةٌ فِي بَيْتِنَا!  
(٤) «وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ...»

٢٣٩٤. عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

- الف: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ)  
ج: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا يَزِيغُ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)  
د: إِنَّمَا الْفِجْرُ لِقَلْبٍ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

- (١) لَا يَغْيُرُ - أَكْفَاءَ - فِيهِ - لِقَلْبٍ  
(٢) لَا يَغْيُرُ - مِنْ جِهَةٍ - فِيهِ - لِقَلْبٍ  
(٣) مَا يَقُومُ - أَكْفَاءَ - فِيهِ - لِقَلْبٍ  
(٤) لَا يَغْيُرُ - أَكْفَاءَ - لِّلْمُتَّقِينَ - ثَابِتٍ

٢٣٩٥. عَيَّنِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدْرُكَ كَأْسًا وَ نَاولَهَا!  
(٢) لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ!  
(٣) لَا يَعْلَمُ الْإِنْسَانُ أَسْرَارَ الْعَالَمِ!  
(٤) لَا نَجَاحَ لِلْإِنْسَانِ الْكَسَلِ بِلَا شَكٍّ!

٢٣٩٦. إِجْعَلِ «كَأَنَّ» بِدَلِ «كَانَ»: «كَانَ الْمُسْلِمُونَ مُجْتَهِدِينَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ»

- (١) كَأَنَّ الْمُسْلِمِينَ مُجْتَهِدُونَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ  
(٢) كَأَنَّ الْمُسْلِمُونَ مُجْتَهِدِينَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ  
(٣) كَأَنَّ الْمُسْلِمُونَ مُجْتَهِدُونَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ  
(٤) كَأَنَّ الْمُسْلِمِينَ مُجْتَهِدِينَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ

٢٣٩٧. عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

- (١) لَيْتَكَ مُخْلِصًا لِمُسَاعِدَةِ الْفُقَرَاءِ: لِمُسَاعِدَةِ  
(٢) إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَوِيًّا: فِي طَاعَةِ  
(٣) يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ أَنَّ اللَّهَ بِصِيرٍ بِالْعِبَادَةِ: بِصِيرٍ  
(٤) تَتَعَلَّمُ مِنَ الذَّهْرِ لَا خَيْرَ لِمَنْ لَا يَجْتَهِدُ: لَا يَجْتَهِدُ

٢٣٩٨. عَيَّنِ خَبَرَ «لَا» مَحْذُوفًا:

- (١) لَا مَشَقَّةَ إِلَّا لِلتَّحْقِيقِ إِلَى التَّقَدُّمِ!  
(٢) لَا نُورَ فِي قَلْبِ الظَّالِمِ!  
(٣) لَا فَائِدَةَ فِي الْيَأْسِ وَ الْحُزَنِ!  
(٤) لَا سَرَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا!

٢٣٩٩. عَيَّنِ خَبَرَ «إِنَّ» فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

- (١) عَلَى النَّبِيِّ (٢) مَلَائِكَتَهُ (٣) يَصَلُّونَ (٤) آمَنُوا

٢٤٠٠. عَيَّنِ فِعْلاً يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِلْتِزَامِيَّةَ:

- (١) لَيْتَ الْكَاذِبَ تَرَكَ الْكَذِبَ!  
(٢) لَعَلَّ مُحَاوَلَتَكَ تُنَجِّيكَ مِنْ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ!  
(٣) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!  
(٤) يَتَكَلَّمُ الْعَاقِلُ وَلَكِنَّ الْجَاهِلَ لَا يَسْتَمَعُ إِلَيْهِ!

٢٤٠١. عَيَّنِ فِعْلاً لَا يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِلْتِزَامِيَّةَ:

- (١) لَيْتَ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ سَرَ هَذَا الْعَالَمِ!  
(٢) لَعَلَّ اللَّهَ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ!  
(٣) حَاوَلْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!  
(٤) لَعَلَّ صَدِيقِي نَجَحَ فِي الْمُسَابَقَةِ!

٢٤٠٢. عَيَّنِ فِعْلاً يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ:

- (١) لَعَلَّ الْمُذْنِبَ نِدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ!  
(٢) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَنْتَبِهُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ!  
(٣) إِسْتِطَاعَ الطَّلَّابِ أَنْ يَجْلُوا مَشَاكِلَهُمْ!  
(٤) لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ!



۲۴۰۳. عَيَّنْ فِعْلاً لَا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي:

(۱) لَيْتَ الطَّالِبُ رَجَّحَ الدَّرْسَ عَلَى اللَّعِيبِ!

(۳) لَيْتَ فَرِيقَنَا فَازَ فِي الْمُبَارَاةِ!

۲۴۰۴. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا يَوْجَدُ مَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي؟

(۱) لَعَلَّنِي أَسَافِرُ مَعَكُمْ إِلَى مَحَلِّ الْمُسَابَقَاتِ!

(۳) لَعَلَّ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي ذُرُوبِهِ هَذِهِ السَّنَةَ!

۲۴۰۵. عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ بَعْدَ «لَعَلَّ» بِمَعْنَى مُخْتَلِفٍ:

(۱) **إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**

(۳) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... إَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

۲۴۰۶. مَيِّزِ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

(۱) لَعَلَّ النَّاسَ أَنَّهُوَ الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرِ الْخُرَافِيَّةِ!

(۳) لَا نَعْلَمُ! لَعَلَّ النَّاسَ اخْتَلَفُوا فِي أَمْرِهِمَا!

۲۴۰۷. عَيَّنْ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَاضِي:

(۱) **وَأَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا**

(۳) لَيْتَنَا كُنَّا تَارِكِينَ الْبَاطِلِ وَذَاهِبِينَ إِلَى الْحَقِّ!

۲۴۰۸. عَيَّنْ الْعِبَارَةَ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى الرَّجَاءِ أَوْ التَّرَجُّي:

(۱) **لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

(۳) **إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ**

۲۴۰۹. عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِي:

(۱) لَا يَأْسُ مَعَ الرَّجَاءِ أُيُّهَا الْمُؤْمِنَاتِ!

(۳) لَا ذَهَبَ عِنْدَنَا لِلتَّبَعِ يَا أُخْتِي!

۲۴۱۰. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» النَّافِيَةَ؟

(۱) لَا تَكْسِبُ ثَوَابًا إِذَا سَاعَدْتَ النَّاسَ لِغَيْرِ رِضَا اللَّيْلِ!

(۳) **... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ**

عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

(۱) **... وَ مَا تَنْتَلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَفْعَلُونَ مِنْ عَمَلٍ ...** (النَّافِيَةَ)

(۳) **وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا** (النَّافِيَةَ)

۲۴۱۲. عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

(۱) **إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** (الْمَاضِي الْإِتْرَامِي)

(۳) أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ! (الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي)

عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

(۱) حَارَبْنَا الْأَعْدَاءَ حَتَّى نُخْرِجَهُمْ مِنْ ثُغُورِ بِلَادِنَا! (الْمَضَارِعِ الْإِخْبَارِي)

(۲) تُوجَدُ رَسُومٌ فِي الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! (الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي)

(۳) إِنْ صَبِرْتُمْ تَقَلَّبُوا عَلَى مَشَاكِلِكُمْ! (الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي)

(۴) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ أَمَامَ الْكُفْرِ! (الْمَاضِي الْإِتْرَامِي)

۲۴۱۴. عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

(۱) **أَيَّحَسِبَ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى** (الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي)

(۳) لَيْتَ الْمَدِيرَةَ مَا سَمِعَتْ أَصْوَاتَ التَّلْمِيذَاتِ! (الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي الْمَنْفِي)

أَيُّ جَوَابٍ لَمْ يَتَحَقَّقْ كَامِلًا:

(۱) **وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**

(۳) **أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَّعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى**

(۲) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي!

(۴) لَعَلَّ الْمَعْلَمَةَ إِطْمَأَنَّتَ لِتَعَلَّمَ تَلْمِيذَاتِهَا!

(۲) لَعَلَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ كَسَبَ رِضَاهَا!

(۴) أُمِّي سَافَرَتْ إِلَى التَّجَفِّ لَعَلَّهَا تَرْجِعُ بِسُرْعَةٍ!

(۲) لَعَلَّهُمْ أَخَذُوا الْقَرَابِينَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الشُّعُوبِ الْجَائِعَةِ!

(۴) لَعَلَّ الْأَبْرِيَاءَ يَسْلَمُونَ مِنَ الظُّلْمِ الَّذِي قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ!

(۲) إِسْأَلُوا كَبِيرَهُمْ لَعَلَّهُ قَدْ فَعَلَ كُلَّ هَذَا!

(۴) لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَفْهَمُ مِنْكَ مَا تُرِيدُ قَوْلَهُ!

(۲) لَيْتَكَ يَا أُخِي إِتَّعَدْتَ عَنِي الْكَسْلَ!

(۴) لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ ذَاهِبَةً إِلَى الْحَجِّ هَذَا الْعَامِ!

(۲) **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**

(۴) **أَلَا تَحْبِبُونَ أَنْ يَفْعُزَ اللَّهُ لَكُمْ**

(۲) لَا تَبَادُلَ قَدْ حَصَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْعَدُوِّ!

(۴) لَا أُجِدُّ صَدِيقًا يُسَاعِدُنِي فِي حَلِّ مَشَاكِلِي!

(۲) **لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا**

(۴) **...إِلَّا مَا عَلَّمْنَا ...**

(۲) لَا تَكْثُرْ فِي الْمُؤْمِنِ! (النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِي)

(۴) مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ؟ (النَّافِيَةَ)

(۲) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ! (الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي)

(۴) هَذِهِ الْخُرَافَاتُ كَانَتْ قَدْ أَزَادَتْ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ! (الْمَاضِي التَّقْلِي)

(۲) إِذَا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّمَا هُوَ شِفَاءُ! (الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي الْمَجْهُول)

(۴) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُسَيِّخُ خَلْقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ! (الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي)

(۲) **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَ إِنَّمَا كَفُورًا**

(۴) لَيْتَنِي كُنْتُ عَزَمْتُ سَرِيعًا وَ عَمِلْتُ بِلَا صَبْرٍ!

٢٤١٦. أي حرفٍ من الحروف المشبهة بالفعل يدلُّ على التّرديد:

(١) إنّ المساجد بيوتُ الله في الأرض!

(٣) كأنّك مُتردّدٌ في عمّلك ولكني عازمٌ على مواصلة العمل!

٢٤١٧. أي حرفٍ من الحروف المشبهة بالفعل يُفيد التّمني:

(١) كأنّ أشعة الشمس أسلاكٌ ذهبية في السماء!

(٣) إنّ في ذلك لآياتٍ أفلا يسمعون!

٢٤١٨. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الأفعالِ المعيّنة:

(١) ليس للإنسان إلا ما سقى (فعل التّفي)

(٣) ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله... (فعل التّهي)

٢٤١٩. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الكَلِماتِ المعيّنة:

(١) لا يرحمهُ اللهُ مَنْ لا يرحمُ النَّاسَ! (الفاعل)

(٣) فهذا يومُ البعثِ ولكيّنكم ننتم لا تعلمون (المضاد إليه)

٢٤٢٠. عَيِّنِ الصّحِيحَ عَنِ الفِعلِ الإعرابيِّ للكلماتِ المعيّنة:

(١) ولا يحزنك قولهم إنّ العزّة لله جميعاً... (مفعول)

(٣) قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون... (فاعل)

٢٤٢١. عَيِّنِ الخَطَأَ للكَلِماتِ في هذه العبارة: «و املأ الدنيا سلاماً شاملاً من كلِّ الجهات»

(١) إملأ: الفعل الماضي (٢) الدنيا: المفعول

(٣) شاملاً: الصفة (٤) الجهات: المضاد إليه

٢٤٢٢. عَيِّنِ الصّحِيحَ:

(١) كان الجنديّين جنب جدار المحكمة!

(٣) ليس الطلاب نشيطين في الصف!

٢٤٢٣. عَيِّنِ الصّحِيحَ عَنِ الكَلِماتِ المعيّنة في العبارات:

(١) ... قالوا لا علم لنا إنك أنت علام الغيوب (اسم «لا» التافية للجنس - خبر الحرف المشبه بالفعل)

(٢) «وما أبرئ نفسي إن النفس لأمارة بالسوء...» (الفاعل - خبر الحرف المشبه بالفعل)

(٣) ليت صديقي ينجح في المسابقة! (اسم الحرف المشبه بالفعل - اسم المفعول)

(٤) لعل معنى «القضارة» مكتوبة في المعجم! (اسم المبالغة - خبر الحرف المشبه بالفعل)

٢٤٢٤. عَيِّنِ الصّحِيحَ عَنِ الكَلِماتِ المعيّنة:

(١) فهذا يومُ البعثِ ولكيّنكم ننتم لا تعلمون (للتّرديد)

(٣) كأنّ التّديّن فطريٌّ في الإنسان! (للتّريط)

٢٤٢٥. عَيِّنِ الخَطَأَ في ضبط حركات الحروف:

(١) لا سوء أسوأ من الكذب!

(٣) لا تجتمع خصلتان في مؤمن: الخُلُ والبخل والكذب!

٢٤٢٦. عَيِّنِ الخَطَأَ في ضبط حركات الحروف:

(١) لا تنضب فإنّ النّضب مفسد!

(٣) مهديّ فائز في مسابقة كرة المنضدة!

(٢) «و قال فرعون: يا هامان! ابن لي صرحاً لعلي أبلغ الأسباب...»

(٤) «إنما يخشى الله من عباده العلماء»

(٢) لعلنا نرحم لأنتك أنت التّواب!

(٤) ليتني أصير عالماً حتى أخدم الوطن!

(٢) ليت العبد حسن أعماله! (معادل الماضي الاستمراري)

(٤) لعل الطالب يلتزم بدروسه! (معادل المضارع الاتزامي)

(٢) لا فقر كالجهل ولا ميراث كالأدب! (المجورور بحرف الجاز)

(٤) إنّ الحسين مصباح الهدى و سفينة النّجاة! (المعزف بالعلم)

(٢) ... ربنا ولا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به... (مفعول)

(٤) إنهم بدؤوا يتكلمون بكلام خفي! (مضاد إليه)

شاملاً: الصفة (٢) الجهات: المضاد إليه

(٢) لعل شبابنا منتصرون على الظالمين!

(٤) «إن الله غفور رحيم»

(٢) لعل هذا الطفل يأكل رطباً طازجاً! (للتّرجي)

(٤) أم تعلم أنّ عمرك قصير فأغتمه! (للتّأكيد)

(٢) حاول إبراهيم أن ينقذ قومه من عبادة الأصنام!

(٤) لا خائز يوجد في فريقنا!

(٢) ظلّوا إنّ إبراهيم (ع) هو الفاعل!

(٤) كأنّ المشتري متردّد في شراء البضاعة!

## تستهای کنکور سراسری

(١٣٩١)

٢٤٢٧. عَيِّنِ ما ليس فيه من المتضاد:

(١) كل يوم يحتوي على ليل و نهار!

(٣) القيام و القعود من أعمال الصلاة!

(٢) الشمس و القمر كرتان من الكرات السماوية!

(٤) إنّ الله يخرج المؤمنين من الظلمات إلى النّور!



(ریاضی ۹۸)

۲۴۲۸. **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾:**

- ۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند ... (۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...
- ۳) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ... (۴) به‌دورستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

(انسانی ۹۸)

۲۴۲۹. **﴿انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً وَلَا شَفَاعَةً﴾:**

- ۱) از آن چه به شما روزی می‌دهیم انفاق کنید قبل از آن که روزی بیاید که در آن هیچ فروش و دوستی نیست و نه شفاعتی!
- ۲) انفاق کنید از آن چه روزی دادیم شما را، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی!
- ۳) بخشش کنید از چیزهایی که روزیتان دادیم پیش از این که آن روز فرا رسد که هیچ فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست!
- ۴) از آن چه روزی شما قرار می‌دهیم بخشش کنید قبل از این که آن روز بیاید که فروش در آن نیست و دوستی و شفاعت نیز نیست!

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۰. **﴿مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ﴾:**

- ۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۱. **﴿كُلُّ النَّاسِ سِوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عِظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأَمِّ وَ لِأَبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ﴾:**

- ۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فرشود!
- ۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۲. **﴿قَرَأْتُ كِتَابًا مَوْلُفَّهُ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى تَحْرِيكِ يَدِهِ وَلَكِنَّهُ يَرْسُمُ وَ يَنْشُدُ وَ يُؤَلِّفُ﴾:** کتابی خواندم که .....

- ۱) مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۲) نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۳) نویسنده‌اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
- ۴) مؤلف آن نمی‌توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!

(فراخ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۳۳. **﴿لَا يَغْتَوَّرُ بِالدُّنْيَا أَبَدًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُا كَسْرَابٌ، يَرَى فِيهَا مَا لَا وَجُودَ لَهُ﴾:**

- ۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن آن چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- ۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(فراخ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۳۴. **﴿أَصْبِيَّتِ الشُّعُوبُ الْمَخْتَلِفَةُ فِي دِينِهِمْ بِالْخِرَافَاتِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ، وَلَكِنَّ الْأَنْبِيَاءَ بَيَّنُّوْا لَهُمُ الدِّينَ الْحَقَّ﴾:**

- ۱) در گذر زمان دین ملت‌های مختلف به خرافه‌هایی آمیخته شد، اما پیامبران آن‌ها دین حق را برایشان بیان کردند!
- ۲) ملل مختلفی دینهایشان به خرافه‌هایی در طول زمان‌ها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!
- ۳) با گذشت عصرها، ملت‌های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آن‌ها روشن کردند!
- ۴) ملت‌های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می‌کردند!

(فراخ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۳۵. **﴿لَيْتَ الطَّلَابُ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يَعْوِضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْإِجْتِهَادِ﴾:**

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(هلا ۹۸)

۲۴۳۶. **﴿مَنْ إِبْتَعَدَ عَنِ الْأُمِّيَالِ النَّفْسَانِيَّةِ شَأْبًا وَ أَقْبَلَ عَلَى الْعُلُومِ النَّافِعَةِ، فَلَعَلَّ قَلْبَهُ يُعْمَلُ إِيْمَانًا﴾:**

- ۱) هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پُر بشود!
- ۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پُر بکند!
- ۳) کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پُر شود!
- ۴) هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پُر کند!

(هز ۹۸)

۲۴۳۷. «لا شيء أحسن من النقوش والزسوم و التماثيل لئيشجعنا إلى كشف الحضارات القديمة»:

- ۱) هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای این‌که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(فارج از کشور ۹۸)

۲۴۳۸. «إن عقائدنا هي التي تدعونا إلى أحسن الأعمال أو أسوأها و تبتدنا من الخير أو الشر»:

- ۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می‌کند و ما را از خوبی و بدی می‌رانند!
- ۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت‌ترین آن‌ها می‌کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می‌کنیم!
- ۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب‌ترین کارها و زشت‌ترین آن‌ها را می‌خواند و ما از خوبی و بدی دوری می‌کنیم!
- ۴) بی‌تردید عقاید ماست که ما را به نیک‌ترین کارها یا بدترین آن‌ها فرا می‌خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می‌کند!

(هز ۹۷)

۲۴۳۹. «يوم ينظر المرء ما قدمته يده، و يقول الكافر ياليتني كنت تراباً»:

- ۱) (در آن) روز انسان به آنچه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
- ۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- ۳) روزی که شخص نتیجه آن‌چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(فارج از کشور ۹۷)

۲۴۴۰. «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیش‌تر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۵)

۲۴۴۱. «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا»:

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(انسالی ۹۴)

۲۴۴۲. «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(هز ۹۲)

۲۴۴۳. «لا دين للمتلون و إن ألتاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- ۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینت تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(ریاضی ۹۳)

۲۴۴۴. «الظبي كأنه إنسان شاعر يُدرك جمال الليل و هو يرقب القمر يعجبك كثيرا»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌کند و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌نماید و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(انسالی ۹۱)

۲۴۴۵. «الضرورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل»:

- ۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!



(انسالی ۸۹)

۲۴۴۶. «لا شابَ هناكَ لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(انسالی ۹۰)

۲۴۴۷. «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعلَّ الله أراد أن يغفر ذنبه»:

- ۱) یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را ببامرزدا!
- ۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده‌ی خداوند باشد!

(هلا ۸۶)

۲۴۴۸. «إنَّ عباد الله يتمتعون من نعمته و ليسوا محرومين عن الطيبات»:

- ۱) مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاکی‌ها خود را بی‌بهره نمی‌کنند!
- ۲) قطعاً عبادان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک خود را محروم نمی‌سازند!
- ۳) بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- ۴) بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

(فارغ از کشور ۹۵)

۲۴۴۹. «يا انسان! إني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتركني»:

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی‌که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(فارغ از کشور ۸۷)

۲۴۵۰. «استغف من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيئها و لا تغتر بها لأنها ليست دائمة»:

- ۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(ایان ۸۸)

۲۴۵۱. «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإنَّ الله يفتح عليكم ما هو أضرُّ منه»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضرربخش‌تر است، بر شما باز می‌شود!
- ۲) آن‌چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیانبارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن‌چه زیانبارتر از آن است برای شما می‌گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورد که زیان آن‌ها بیش‌تر است!

(فارغ از کشور ۹۱)

۲۴۵۲. «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، ولكنَّه لم يهتم بانزعاجي»:

- ۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
- ۲) بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
- ۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
- ۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(ریاضی ۹۶)

۲۴۵۳. «قد يلقى الشاب نفسه بسبب أخطائه في يثر، الخروج منها صعب كثيراً»:

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(توری ۹۴)

۲۴۵۴. «يضرِب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون»:

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۵۵. عین الصحیح:

- ۱) لیتنی رأیت جمیع الکتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- ۲) لعل الخیر قد نزل علینا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳) لیت الإمتحان قد انتهی: کاش امتحان تمام شود!
- ۴) لعل الصبر ینقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۵۶. عین الصحیح:

- ۱) إنمّا من یم یلد و لم یولد، هو اللّٰه: کسی که زاده و زاده نشده، فقط الله است!
- ۲) جاءت الأمّ بالحبوب لفراخها الصّغيرة: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- ۳) ینفقون من أحسن ما یحبّون أكثر من قبل: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- ۴) عندما یلقی الخطیب محاضرة ینصت الحضار له: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

(تجربی ۹۸)

۲۴۵۷. عین الخطأ:

- ۱) لا یقدر المتکبّر الجبار أن یزرع بذر الحکمة فی قلبه: یک خودبزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
- ۲) لأنّ هذا القلب یمتی من الصّخور، ولكن هذه الحکمة: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته شده، لیکن این حکمت،
- ۳) تثبت فی قلب المتواضع و تمرر فیہ مدّة طويلة: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می‌شود،
- ۴) کأنّ التواضع قرین العقل و التکبّر دلیل الجهل: گویی که تواضع هم‌نشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

(انسانی ۹۸)

۲۴۵۸. عین الصحیح:

- ۱) لما ما و جدت البنات أمهنّ حیة نحتنّ علیها: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- ۲) لا أحد یأتیک فی حاجة فترده خائفاً: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
- ۳) من ذاق حبتک ذنا إلیک و هو یخاف منک: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد به تو نزدیک است!
- ۴) الکذّاب یتظاهر بالصدق و إن یتظاهر بالکذب فی وجهه: دروغگو تظاهر به راست‌گویی می‌کند اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۵۹. عین الخطأ:

- ۱) هل عملت حتّى الآن عملاً یتیر إعجاب الآخرين: آیا تاکنون کاری انجام داده‌ای که تحسین دیگران را برانگیزد،
- ۲) هناك معوّقون یمعلون أعمالاً عجیبة و هم یواجهون مشاكل: معلولانی وجود دارند که با وجود روبه‌رو شدن با مشکلات کارهای عجیبی انجام داده‌اند،
- ۳) إنّ الطّفّل الذی صار أعمی تظنّ أنه لن یقدر أن یمعل عملاً: کودکی که کور شده گمان می‌کنی که نخواهد توانست کاری انجام دهد،
- ۴) ولکننا عندنا عمی قد حصلوا علی جوائز کبیرة: ولیکن ما نابینایانی داریم که جایزه‌های بزرگی را به‌دست آورده‌اند!

(زبان ۹۸)

۲۴۶۰. عین الخطأ:

- ۱) إن نأخذ من أموالنا تنقص بمرور الأيام: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می‌شود،
- ۲) ولكن عندما نُعطى الآخرين من علمنا و نُعلّمهم: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- ۳) یكثر علمنا، لأنّ فی التعلیم تکرار الدرس لأنفسنا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- ۴) فالعلم أحسن من المال لأنّه لا زوال له: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود.

(فارغ از کشور ۹۸)

۲۴۶۱. عین الصحیح (بالنظر إلی تأکید الجملة):

- ۱) إنّ الفخر للإنسان الذی له عقل ثابت: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲) إنّ وعاء العلم لا یضیق بکلّ ما جعل فیهِ: به‌طور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- ۳) إنّ التاس یمزّون بجوار الأشجار الّتی ینتفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- ۴) إنّ غصون بعض الأشجار تنکسر من ثقل وزن ثمارها: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

(زبان ۹۵)

۲۴۶۲. عین الصحیح:

- ۱) لا طفل یقلق لتهیئة طعامه فی کلّ یوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنّه یؤمن بعطوفة أمّه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) لیتنی کنت أمنت برّبی مثل ذلك الطّفّل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما کنت أقلق لتهیئة طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(تجربی ۹۰)

۲۴۶۳. عین الخطأ:

- ۱) لا شک أنّ صمت المؤمن عن حکمة یراها صحیحة: شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
- ۲) یعتبر العباد الصالحون من مفاتیح أبواب الهدی: بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳) علمت أنّ الحق فی الأغلب فیما نکذبه: پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
- ۴) لا تقبل الرّأی الذی لا تُدرک عمقه: اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!



۲۴۶۴. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفِرَاعِينَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي .....»: خدا تنها کسی است که

(۹۴)

- ۱) يجلس مُكذَّبوه و مُنكروه على مائدته: تكذيب‌کنندگان و منکران را بر سر سفره خود می‌نشاندا
- ۲) يشترى القلوب المنكسرة أحسن من السّالمة: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خردا
- ۳) إن تذهب إليه يسرع إليك: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابدا
- ۴) عندما يبعد عنك كلّ الناس يبقى عندك: هنگامی که همه مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌ماندا

(فراغ از کشور ۹۸)

۲۴۶۵. «كاش همه شهرهای کشورم را می‌دیدم!»:

- ۱) لعلني أشاهد مدن بلادي جميعًا
- ۲) ليتني أنظر كلّ المدن في بلادي!
- ۳) لعلني كنت أنظر مدن بلادي كلّها
- ۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

(انسانی ۹۷)

۲۴۶۶. «كاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم!»:

- ۱) ليتني كنت أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- ۲) ليتني إني أريد أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- ۳) ليتني إني قادر أن أواصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- ۴) ليتني كنت أقدر أن أستمرّ على تحصيلي حتى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(فراغ از کشور ۹۵)

۲۴۶۷. «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگر در دست خداست!»:

- ۱) إذا تتخذ يد الأخرى لعونهم، فتنبّه أن يدك الأخرى تكون بيد الله!
- ۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
- ۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله!
- ۴) لما تتخذ يد الأخرى حتى تساعدهم، فأنت تتنبّه أن اليد الأخرى بيد الله!

(هلز ۹۰)

۲۴۶۸. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد!؛ إِنَّ الْمَكذِبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- ۲) نتيجة أعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید!؛ نتيجة أعمالنا هي التي سنراها قريباً أم بعيداً!
- ۳) اما آن‌که عمل می‌کند، اگر چه ساکت باشد محترم است!؛ لكنّ الذي يعمل فهو محترم و لو كان صامتاً!
- ۴) آن‌که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست!؛ من يتكلم كثيراً و يعمل قليلاً ليس محترماً عند الناس!

(فراغ از کشور ۸۹)

۲۴۶۹. عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست!؛ لا تبدل للسنن الإلهية!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست!؛ لا قيم لعلم ليس له عمل!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد!؛ لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- ۴) هیچ عقلی رانمی‌شناسم که از تجارب عبرت‌نگیرد!؛ لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۷۰. عَيْنُ مَضَارِعًا لَيْسَ مُعَادِلًا لِلاتِّزَامِي الْفَارِسِي:

- ۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، و هذا الأمر شائع بيننا
- ۲) لعلّ الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
- ۳) كأنّ هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصدد إلى رأسه!
- ۴) ليتنا نقرأ آراء عدّة كُتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

(کبری ۹۸)

۲۴۷۱. عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمَلُ جَمَلَةً مَا قَبْلَهَا:

- ۱) إنّ العلم أحسنّ من المال، (۲) نعلم أنّ للعالم أصدقاء كثيرين، (۳) ولكنّ لصاحب المال أعداء كثيرين، (۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

(فراغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۷۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» النَّاقِيَةِ لِلْجِنْس:

- ۱) لا اليوم كيوم البعث، لا نعلم أسرارها!
- ۲) لا فقر أسوأ من الجهل، يفني عمرنا!
- ۳) لا فصل كالربيع، الأشجار فيه نضرة!
- ۴) لا قدرة أقوى من العقل لحلّ مشاكلنا!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۷۳. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» النَّاقِيَةِ لِلْجِنْس:

- ۱) لا حياة و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
- ۲) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كلّ شيء!
- ۳) لا أتذكر زمان ذهبنا إلى تلك الجولة العلمية!
- ۴) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

(زبان ۹۸)

۲۴۷۴. عَيْنُ مَا لَا نَرْجُو وَقَوْعَهُ:

- ۱) لعلّ الفوز حليفك في الدنيا! (۲) كأنّ الخير ينزل عليك قريباً!
- ۳) ليت التجاح يتحقّق في حياتك! (۴) يدعي أنّه كريم لكنّ الواقع لا يؤيد ذلك!

(زبان ۹۸)

۲۴۷۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَات:

- ۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَافَهُمْ مُكْسَرَةً
- ۲) الكأسُ رُجَاجَةٌ يَشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّايَ أَوْ الْقَهْوَةَ
- ۳) إزدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مرّ العصور!
- ۴) قَرَّرَ أَرْبَعَةٌ طُلَّابٌ أَنْ يَتَّيَبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأَسْتَاذِ!

(فراغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۷۶. «قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»:

- ۱) آیه: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضیل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
- ۲) يُنَزِّلُ: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - متعدّد / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- ۳) اللَّهُ: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / اسم «إِنَّ» المشبّه بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
- ۴) قادر: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبّه بالفعل، و مرفوع

٢٤٧٧. عَيِّنِ الْخَبْرَ جُمْلَةً فَعْلِيَّةً:

- (١) بعض الأحيان لا حيلة إلا تحمّل المصاعب!  
(٢) البؤس والفقر عند كثير من الناس كمدرسة فيها فوائدا

٢٤٧٨. عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ أَوْ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ اسْمًا ظَاهِرًا:

- (١) يا ربّ؛ إني إنسان كما خلقتني،  
(٢) بعض الأحيان أخذت وأصبح كفوراً بنعمك،

٢٤٧٩. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَالْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) ليس أبناء مجتمعنا ناجحون ماداموا لا يهتمون بأنفسهم!  
(٢) ليت هاتان العاملتان مجذبتين لتحقيق أهداف مصنعهما!

٢٤٨٠. عَيِّنِ الْخَبْرَ يَخْتَلِفُ نَوْعَهُ:

- (١) كن لطيفاً عند الشدائد ستصبح مقاوماً  
(٢) ما كان أكل التبيّ وشربه غير الذي نأكل ونشرب!

٢٤٨١. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ نَوْعِيَّةِ «لَا»:

- (١) هذه سنة قد جعلها الله بأنه لا تقدّم مع الجهل! (لا نافية للجنس)  
(٢) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم والتجّاح! (ناهية)

٢٤٨٢. عَيِّنِ حَرْفَ «لَا» النَّافِيَةَ:

- (١) يا عاقل! لا تفكر في شؤون الآخرين،  
(٢) فلا أحد إلا وعنده مشاكل في باطن حياته،

٢٤٨٣. «ليت ..... ، ..... من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة!» عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاغِيِّينَ:

- (١) ليك - تنتفعين ..... - هُنَّ - تنتفعن  
(٢) هُنَّ - تنتفعن ..... من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة!

٢٤٨٤. عَيِّنِ الْخَبْرَ لَيْسَ مَقْدَمًا:

- (١) ما كانت عنده نقود يساعد بها المساكين!  
(٢) لم يكن هناك مزهريّة حتى أجعل الأزهار فيها!

٢٤٨٥. عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ ظَاهِرًا:

- (١) الأبيض ليس جميلاً دائماً، فإن الكفن أبيض ولكنّه مخوف!  
(٢) قبل أن ترفعي رأسك وتشتكي من كلّ ما ليس في يدك،

٢٤٨٦. عَيِّنِ الْخَبْرَ لَيْسَ مَقْدَمًا:

- (١) من الأرجح أن لا تكون في غرفتنا أشياء زائدة!  
(٢) إنها أصبحت في صفها تلميذة مثالية!

٢٤٨٧. عَيِّنِ الْخَبْرَ لَيْسَ مَقْدَمًا:

- (١) اليوم ليس للسحر منزلة بين الناس!  
(٢) أليس تدبير لهذه المشكلة في رأيك!

٢٤٨٨. عَيِّنِ الْخَبْرَ جَارًا وَمَجْرُورًا:

- (١) على كلّ الطلّبة الاهتمام بالدروس واجب!  
(٢) في تلك الحديقة رائحة الأزهار كثيرة!

٢٤٨٩. عَيِّنِ الْخَبْرَ اسْمًا:

- (١) إن الأخلاق الفاضلة زينة العقلاء دائماً!  
(٢) ليت الفرصة تغتنم ليستفاد منها أكثر!

٢٤٩٠. عَيِّنِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) الذي لا يعمل بجدّ لن يرى التّجّاح في حياته!  
(٢) يجب أن نعترف بأنه لا نفع في مجالسة الجهال!

(رياضي ٩٧ با تفيير)

- (٢) في ساحل البحر كانّ طلوع الشمس يخلب القلوب!  
(٣) دخلت الصّفّ وفهمت من ظاهر التّلاميذ أنّهم مسرورون!

(تجربي ٩٧ با تفيير)

- (٢) لا أقدر أن أكون طاهرًا مثل ملائكتك،  
(٣) ولكن أندم وأعود إليك لأنّ حزنك مفتوح دائماً!

(عمومي انساني ٩٧ با تفيير)

- (٢) إذا كنتم متّحدون، تقدرون أن تصلوا إلى درجات عالية!  
(٣) لعلّ هذين الطالبين يتقدّمان في دروسهما باجتهادهما!

(زيان ٩٥)

- (٢) كأنّه مصباح في الطّريق يُخرج الناس من الجهالة!  
(٣) ليس المعلم من الملائكة، فكما يحسن فإنّه يُخطئ أحياناً!

(فارغ از كشور ٩٥ با تفيير)

- (٢) لا نتوقّع الخير إلا من كدّ يميننا و فضل ربّنا! (ناهية)  
(٣) لا تتوقّع الخير ممّن حقر نفسه وأهانها! (ناهية)

(رياضي ٩٤ با تفيير)

- (٢) فلا تجعل باطن حياتك معادلاً لظاهر حياتهم،  
(٣) لا يعلمها أحد إلا الله تعالى!

(زيان ٩٤)

- (٢) المسلمات - ينتفعن ..... من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة!  
(٣) المسلمات - ينتفعن ..... من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة!

(عمومي فارغ ٩٤، يادآوری درس ٨ دم ٧ با تفيير)

- (٢) ليس في هذه المكتبة كتاب أبحث عنه!  
(٣) ليس هؤلاء التّلاميذ في دروسهم متكاسلين!

(هزار ٩٤ با تفيير، يادآوری درس ٧ با تفيير)

- (٢) و ليس الأسود قبيحاً دائماً، فإنّ الكعبة سوداء و هي محبوبة،  
(٣) أنظري إلى نفسك و إلى كلّ ما في يدك، لعلّك تكونين من الشّاكرين!

(تجربي ٩٣، تزيين با درس ٧ با تفيير)

- (٢) أكلت من الأطعمة التي كانت فيها عناصر مفيدة!  
(٣) ليس من أصدقائنا من لا يحاسب أعماله اليوميّة!

(عمومي فارغ ٩٣، يادآوری درس ٧ با تفيير)

- (٢) كانت لكلّ تلميذة ساعية في درسها جائزة قيمة!  
(٣) تكون في جميع أعمال الأنبياء حكمة لإرشادنا!

(رياضي ٩٢ با تفيير، يادآوری درس ٨ دم)

- (٢) لكلّ كاتب أسلوب خاصّ في كتابة رسائله!  
(٣) في الصّيف ملابسنا تُجفّف بسرعة بسبب حرارة الجوّ!

(زيان ٩٢ با تفيير، تزيين با درس ٧ با تفيير)

- (٢) أصبح الكسلان يندم بسبب ضعفه في أعماله!  
(٣) كان معي أفراد كثيرون في الحفلة ليلة أمس!

(انساني ٩٢ با تفيير)

- (٢) سلّمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!  
(٣) إنّ أخاه لا يدرس في البيت، بل في المدرسة!



(تجربہ ۹۰ با تصدیق)

۲۴۹۱. عَيْن «لا» النَّافِيَةِ:

- (۱) إعلم أنك لا تحصل على النجاح دون اجتهادا  
(۲) لا شك في أن هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!  
(۳) لا تشعن في حياتك كالأذي بأمر الناس بالبخل!  
(۴) ذهبنا إلى شارع لا حانوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً

(تجربہ ۸۹)

۲۴۹۲. عَيْن «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (۱) ألا كل شيء غير الله باطل!  
(۲) لا أعلم أن أخي هل نجح في الامتحان أم لا  
(۳) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!  
(۴) لا عجب أنك نجحت، لأنك درست جيداً

(ریاضی ۸۶)

۲۴۹۳. عَيْن الصَّحِيحِ فِي «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (۱) هذا شاعرٌ جليل لا تاجر نشيطاً  
(۲) قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!  
(۳) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء  
(۴) أيها الغني! لا الإنفاق إلا في سبيل الله

(تجربہ ۸۶)

۲۴۹۴. «فاعلموا أن... كانوا... في عملهم، .....!» عَيْن المناسب للفراغات:

- (۱) المعلمات - معلمات - فلنتمل  
(۲) الحاضرين - مستعدون - فلنتمل  
(۳) الناجحين - مجدين - فلنتمل  
(۴) الصادقين - ذي حق - فلنتمل

(ریاضی ۸۵)

۲۴۹۵. عَيْن «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (۱) اليوم لا طالبة في المدرسة!  
(۲) لا تطلبوا إلا أعمال الخيرا  
(۳) ألا تعلم أن الله على كل شيء محيطاً  
(۴) لم تقول ما لا تعلم، أيها الإنسان!



■ عَيْن الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية

۲۴۹۶. **قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ:**

- (۱) گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از کرامت یافتگان قرار داد!  
(۲) بگو داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند برای چه مرا پروردگارم آمرزیده است و من از گرامیان قرار گرفتم!  
(۳) گفته شد به بهشت وارد شو گفت شاید مردم من بدانند که پروردگارم من را آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد!  
(۴) به او گفته شد داخل بهشت شو پس گفت ای کاش قوم من نیز بدانند چرا از خدایم آمرزش خواستم و چرا از گرامیان قرار داده شدم!

۲۴۹۷. **«عَلَّقَ قَاسٌ عَلَى كَتِفِ أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ لِأَنَّ الْأَصْنَامَ الْأُخْرَى كَانَتْ مَكْسُورَةً فِي الْقَعِيدِ»:**

- (۱) تبری را روی دوش بزرگترین بتها آویخت برای این که بت های دیگر را در معبد شکسته بود!  
(۲) بر روی شانه بت بزرگ یک تبر آویخته شد زیرا بت های دیگر در معبد شکسته شدند!  
(۳) تبری روی شانه بزرگترین بتها آویخته شد زیرا در معبد بت های دیگر شکسته شده بودند!  
(۴) بت های دیگری در معبد شکسته شدند زیرا تبر روی دوش بزرگترین بتها آویخته شده بود!

۲۴۹۸. **«لَا يُمِيتُ الْقَرَى قَلْبَهُ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ»:**

- (۱) انسان قلب خود را با بسیاری غذا و نوشیدنی نمی کشد بی گمان قلب اگر آب بر آن زیاد شود مانند زراعت می میرد!  
(۲) شخص با بسیاری خوردن و آشامیدن نباید دل خود را بمیراند چرا که دل مانند زراعت اگر آب بر آن زیاد شود می میرد!  
(۳) هیچ شخصی با خوردن و آشامیدن زیاد قلب را نمیراند زیرا قلب هم چون کشتزار می میرد چنانچه آب روی آن زیاد شود!  
(۴) مرد نباید دل خود را با زیادی خوردن و آشامیدن بمیراند زیرا دل مانند مزرعه است که در اثر آب دادن زیاد می میرد!

۲۴۹۹. **«أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ!»:** آیا .....

- (۱) نمی دانید که نیازهای مردم نزد شما از نعمت خداوند بر شماست! (۲) ندانستید احتیاج مردم به سوی تان از نعمت های خداوند بر شما می باشد!  
(۳) ندانسته اید که نیازمندی های مردم به شما از نعمت های خدا بر شماست! (۴) نمی دانستید از نعمت های خدا بر شما این است که مردم به شما نیازمند باشند!

۲۵۰۰. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) كَأَنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ! گویی راهنما در سالن فرودگاه حاضر نشده بود!
- ۲) أَنْصُرُوا الْمَظْلُومِينَ حَتَّى لَا تَضِيعَ حَقُوقُهُمْ: ستم‌دیدگان را یاری کردند تا حقوقشان از بین نرود!
- ۳) لَا يَبَاسَ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَاقِبَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست!
- ۴) إِنِّي أَحْضَلْتُ عَلَى دَرَجَةٍ تَسْرُّ وَالذَّيَّ! قطعاً من نمره‌ای را کسب می‌کنم که والدینم خوشحال شوند!

۲۵۰۱. عَنِ الْخَطَأِ:

- ۱) إِزْدَادَاتُ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان این خرافه‌ها در دین‌های مردم افزایش یافت!
- ۲) وَ لَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ عِبَادَهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ! اما خداوند بندگانش را بر این حالت رها نکرد!
- ۳) إِنَّ رَبِّي أَعْطَانِي مِيرَاثَ الْأَنْبِيَاءِ! همانا پروردگارم میراث پیامبران را به من عطا کرد!
- ۴) كَأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يَدْفَعُ ذَنْبَهُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ! مثل این‌که او چیزی نداشت که قرضش را به آن مرد بپردازد!

۲۵۰۲. «بی‌گمان این‌ها دانشمندانی هستند که جامعه به آن‌ها بسیار نیاز دارد!»:

- ۱) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمَعُ إِلَيْهِمْ جِدًّا
- ۲) إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمَعُ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا
- ۳) إِنَّمَا الْمُجْتَمَعُ يَحْتَاجُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ جِدًّا
- ۴) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُونَ الْمُجْتَمَعُ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا

۲۵۰۳. عَنِ الْخَطَأِ فِي الْمَقْهُومِ:

- ۱) «و لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»: غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود!
- ۲) «رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»: یا رب تو هر چه بهتر و نیکوترش بده / این شهریار عادل و سالار سروران
- ۳) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ! عهد نداشتن به از آن که عهد بندی و نیایی
- ۴) إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ وَ لِأَبٍ! بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

۲۵۰۴. عَيْنٌ مَا لَا يَدْرُكُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ: «و لَا تَسْتَبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَبُوا اللَّهَ»

- ۱) إِنْ نَسَبَ مَعْبُودَاتٍ أَعْدَانًا فِي الْمَجَادَلَاتِ يَسْتَبُوا مَعْبُودَنَا!
- ۲) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ عِقَائِدَ مَنْ لَا يَعْتَقِدُونَ بِاللَّهِ
- ۳) لَوْ لَا سَبْنَا أَوْلِيَاءَ الْكُفْرِ لَا يَسُبُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ اللَّهَ أَبَدًا
- ۴) سَبَّ اللَّهُ أَمْرٌ قَبِيحٌ وَ إِحْدَى عِلَلِهِ سَبُّ غَيْرِهِ فَلَنْجْتَنِبَهَا

۲۵۰۵. عَنِ الْخَطَأِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) الطَّيْنُ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ
- ۲) يَكْتَرُ أَهْلُ الْعِلْمِ بَيْنَ النَّاسِ حَيًّا دَائِمًا
- ۳) إِنَّمَا جِسْمُ الْإِنْسَانِ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَضْبٌ!
- ۴) الْعَظْمُ مَادَّةٌ حَمْرَاءُ مِنْ جِسْمِ الْخَيْوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعِمَةٌ

■ إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

■ ذَهَبَ عَامِلٌ إِلَى الصِّيدَلِيَّةِ وَ قَالَ لِلصِّيدَلِيِّ: هَلْ لَدَيْكَ مَرَهْمٌ لِالْأَسْمَنْتِ (سيمان)؟ فَضَحَكَ الصِّيدَلِيُّ مِنْهُ سَاخِرًا مُتَعَجِّبًا وَ قَالَ نَعَمْ لَدَيْنَا، وَ لَدَيْنَا مَرَهْمٌ لِلْحَجَرِ وَ الْخَدِيدِ. رَأَى الْعَامِلُ تَعَجُّبَهُ فَزَفَعَ يَدَيْهِ أَمَامَهُ وَ قَالَ لَهُ: إِنِّي عَامِلٌ أَشْتِغَلُ فِي مَصْنَعِ الْأَسْمَنْتِ وَ قَدْ عَلِقَ الْأَسْمَنْتَ فِي يَدَيَّ وَ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَلْمَسَ وَجْهَ ابْنَتِي الصَّغِيرَةِ فَأَعْطِنِي مَرَهْمًا حَزَنَ الصِّيدَلِيِّ وَ نَدَمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا.

۲۵۰۶. عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ الصِّيدَلِيِّ:

- ۱) سَخِرَ مِنْ مِهْنَةِ الْعَامِلِ وَ بَاعَ الْمَرَهْمَ!
- ۲) تَعَجَّبَ مِنْ طَلَبِ الْعَامِلِ وَ شَجَّعَهُ فِي عَمَلِهِ!
- ۳) مَا أَجَابَ الْعَامِلُ وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الصِّيدَلِيَّةِ!
- ۴) سَخِرَ مِنَ الْعَامِلِ فِي الْبَدَايَةِ وَ صَارَ بَعْدَهَا نَادِمًا جِدًّا

۲۵۰۷. مَا كَانَ دَلِيلَ شِرَاءِ الْمَرَهْمِ؟

- ۱) الْمَرَضُ الْجِلْدِيُّ لِلْعَامِلِ!
- ۲) تَعْلِيْقُ لِالْأَسْمَنْتِ فِي يَدِ الْعَامِلِ!
- ۳) اسْتِهْزَاءُ الْبِنْتِ بِالْأَبِ!
- ۴) مَحَبَّةُ الْأَبِ لِبِنْتِهَا!

۲۵۰۸. عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ مَقْهُومِ النَّصِّ:

- ۱) الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ!
- ۲) «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»
- ۳) أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ كَثِيرًا
- ۴) «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»

۲۵۰۹. عَيْنٌ مَا لَا يُوْجَدُ فِي النَّصِّ:

- ۱) مَا كَانَ لِلصِّيدَلِيِّ مَرَهْمٌ لِالْأَسْمَنْتِ!
- ۲) قَدْ يَسْخَرُ الْمَرْءُ مِنَ الْآخِرِينَ مِنَ الْجَهْلِ!
- ۳) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْمَلُ عَمَلًا قَبِيحًا ثُمَّ يَنْدَمُ مِنْ عَمَلِهِ!
- ۴) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَصْرَّ عَلَى آرَائِهِ وَ إِنْ كَانَتْ خَطَأً!

■ عَيْنٌ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

۲۵۱۰. «عَلِقَ»:

- ۱) فَعْلٌ مَعْلُومٌ - لِلْمَخَاطَبِ - مَصْدَرُهُ: تَعْلِيْقٌ / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- ۲) لِغَائِبٍ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ «تَفْعِيلٍ») - مَجْهُوْلٌ / فَعْلٌ وَ نَائِبُ فَاعِلِهِ «الْأَسْمَنْتُ»
- ۳) مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: عِلَاقَةٌ) - فَعْلٌ لَازِمٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْأَسْمَنْتُ»، وَ قَدْ عَلِقَ: مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي التَّقْلِي
- ۴) فَعْلٌ مَاضٍ (مَضَارَعُهُ: يَعْلِقُ) - مَجْهُوْلٌ - مُتَعَدِّ / فَعْلٌ وَ نَائِبُ فَاعِلِهِ «الْأَسْمَنْتُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ



٢٥١١. «تعجب»:

- (١) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي / فعلٌ و مفعولُه ضمير «ه» المتصل
- (٢) اسمٌ - مفردٌ - نكرةٌ - مؤنثٌ / مفعولٌ لفعل «رأى» و منصوب بالفتحة
- (٣) مصدرٌ (من مزيد ثلاثي) - معرفةٌ - معربٌ / مفعولٌ و ضمير «ه» مضاف إليه
- (٤) اسمٌ - مصدرٌ على وزن «تَفْعَلُ» - مذكَّرٌ / خبر للمبتدأ «رأى» و ضمير «ه» مضاف إليه

٢٥١٢. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ فِي هَذِهِ العِبَارَةِ: «حَزَنَ الصَّيْدَلِيُّ وَ نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا»

- (١) الصَّيْدَلِيُّ: إِسْمٌ - مَعْرَفٌ بِأَلٍ - مَعْرَفٌ بِأَلٍ / فاعِلٌ وَ مرفوعٌ بِالصَّمَةِ
- (٢) عَمَلٌ: مَصْدَرٌ مِنْ فِعْلِ مَجْرَدٍ ثَلَاثِيٍّ - مَذَكَّرٌ - معربٌ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَزٍّ بِالكسرة
- (٣) السَّيِّئِ: مَعْرَبٌ - مَعْرَفٌ بِأَلٍ - مَفْرَدٌ - مَذَكَّرٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِالكسرة
- (٤) اعْتَذَرَ: فِعْلٌ ماضٍ - للغائب - مزيدٌ ثَلَاثِيٍّ (له حرفان زائدان: ا، ت) / فِعْلٌ وَ الجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

٢٥١٣. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي صِبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) لَا تَعْضَبْ فَإِنَّ الغَضَبَ مَفْسَدَةٌ
- (٢) كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذِكرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ
- (٣) وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلَامًا سَامِلًا كُلَّ الجِهَاتِ
- (٤) أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرِمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى العَالَمَ الأَكْبَرَ!

■ عَيِّنِ المُنَاسِبَ لِلجَوَابِ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٢٥١٤. عَيِّنِ «لا» تَخْتَلِفُ عَنِ الباقِي:

- (١) لا عَشَبٌ يَنْبِتُ فِي الصَّفَا!
- (٢) لا تَصْحَبِ المَاتِقَ فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ فَعَلًا (٣) لا نَفْسٌ يَقْبَلُ الظُّلْمَ عَلى الصَّعِيفِ (٤) لا تَقْدَمُ لِلْمَجْتَمَعِ الأُمِّيِّ!

٢٥١٥. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلتَّمَنِّي:

- (١) كَأَنَّ عَلى رُؤُوسِهِمْ طَيرًا يَطِيرُ
- (٢) لَعَلَّ الإِنْسَانَ يَفْهَمُ كَنهَ هَذِهِ الظُّوَاهِرِ
- (٣) يَقُولُ العَجُوزُ: لَيْتَ الشَّبَابَ يَعودُ يَومًا
- (٤) إِنَّ المُبْذَرِينَ كانوا إِخوانَ الشَّيَاطِينِ

٢٥١٦. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ نَوعِيَةِ «لا»:

- (١) أَلَا لا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُؤٌ! النَّافِيَةُ لِلجِنْسِ
- (٢) لا تُفَكِّرْ فِي المَفْقُودِ حَتَّى لا تَفْقدَ المَوْجُودَ! النَّاهِيَةُ / النَّافِيَةُ
- (٣) لا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةٌ لَأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الأَفْكارَ مُخْتَلِفَةً! النَّافِيَةُ لِلجِنْسِ
- (٤) التَّجَارِبُ لا تُغْنِينَا عَنِ الكُتُبِ لِأَنَّها تَجَارِبُ الأُمَمِ عَلى مَرِّ العُصُورِ! النَّافِيَةُ

٢٥١٧. عَيِّنِ ما لا يَدُلُّ عَلى النُّفْيِ:

- (١) ما تُنْفِقُونَ إِلا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ
- (٢) لا بَلِيَّةَ فِي الدُّنْيَا أَعْظَمَ مِنَ الحَسَدِ
- (٣) تَبْكِي عَلى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ
- (٤) أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ دَمٍ ثائِرًا، وَ لِكُلِّ حَقٍّ طالِبًا!

٢٥١٨. عَيِّنِ الحَرْفَ المَشْبَهَ بِالفِعْلِ لِرَفْعِ الإِبْهَامِ عَمَّا قَبْلَهُ:

- (١) لَيْتَ الكَسْلانَ ما كَيْسِلَ فِي أَداءِ واجِبَاتِهِ!
- (٢) إِنَّ المُؤْمِنَ لَيْسَ ضَعِيفًا وَ لَكِنَّهُ يَمْتَنِعُ عَنِ الصَّراعِ
- (٣) ما كانَ يَظُنُّ المَعْلَمُ أَنِّي مَجْتَهِدٌ فِي أَداءِ واجِبَاتِي!
- (٤) كانَ زَمِيلِي مِصابًا بِالرَّكَّامِ وَ مِحتاجًا إِلى الاستِراحةِ

٢٥١٩. عَيِّنِ ما فِيهِ الحُرُوفُ المَشْبَهَةُ بِالفِعْلِ أَكْثَرُ:

- (١) «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رِسالُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»
- (٢) لَيْتَ فَضْلَ الرِّبْعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا لِأَنَّ الرِّبْعَ قَصرٌ هُنَا
- (٣) بِالتَّأكِيدِ يا بَنِيَّ وَ لَكُنِّي أَجِبُ أَنْ نَذهَبَ لزيارةِ العَتَباتِ المَقَدَّسَةِ فِي العِراقِ أَيْضًا
- (٤) «إِدْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ إِحْسَنُ فَإِذا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كانَهُ وَلِيًّا حَمِيمًا»

٢٥٢٠. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلفِراغَاتِ فِي هَذِهِ العِبَارَةِ: «عَلِمْتُ أَنَّ ..... النَّشِيطاتِ ..... يُساعِدُنِ ..... المَجْدِبِينَ فِي عَمَلِ .....

- (١) النِّساءِ - كَرَنَ - الرِّجالَ - هُنَّ
- (٢) الرِّجالَ - كانوا - النِّساءِ - هُم
- (٣) المُؤْمِنُونَ - كانوا - المُؤْمِناتِ - هُنَّ
- (٤) المُؤْمِناتِ - كُنَّ - المُؤْمِنِينَ - هُم

## نکات کلیدی ترجمه

## ضمیمه

## ۱

داوطلب عزیز، برای این که بتوانید به ۱۰ تست ترجمه عمومی (به ترتیب: ۷ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی (عین الخطأ یا عین الصحیح) عربی به فارسی / ۱ تست تعریب (فارسی به عربی)) و ۸ تست ترجمه اختصاصی (به طور تقریبی: ۵ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی عربی به فارسی / ۱ تست تعریب) پاسخ کامل دهید و در مجموع سهم ۸۰ درصدی آن را در کنکور کسب کنید، باید نکاتی که در این بخش آورده شدند را با دقت بخوانید و هر بار قبل از آزمون‌های آزمایشی این نکات را مرور کنید. هم‌چنین بعد از آزمون‌ها در صورت پاسخ اشتباه، نکته مربوط به آن را بخوانید تا با تمرین و تکرار، یادگیری شما، کاربردی شود. به این منظور در قدم اول، نکات کاربردی که در بیش تر تست‌های ترجمه شما را به پاسخ صحیح می‌رسانند بر اساس تکنیک «فجضم» آورده شدند.

- ف: فعل و معادل فارسی آن از نظر زمان، صیغه، ساختار و موقعیت آن
- ج: جمع یا مفرد بودن اسم
- ض: ضمایر متصل و منفصل و صیغه آن‌ها
- م: معرفه یا نکره بودن اسم

منظور از تکنیک «فجضم»

### ف: فعل و معادل فارسی افعال عربی بر اساس زمان آن

بر اساس تکنیک فجضم، تشخیص فعل‌ها از نظر زمان و صیغه، و معادل فارسی آن‌ها بر اساس لفظ، ساختار و موقعیت بسیار مهم است؛ بنابراین بهتر است که معادل فارسی فعل‌های عربی را با دقت بیشتری یاد بگیرید.

#### معادل ماضی ساده (مطلق)

فعل ماضی ← ذهب: رفت - كَتَبْتُمْ: نوشتید - نَجَحْنَا: موفق شدیم - شاهدوا: دیدند - سَأَلْتُ: پرسیدی  
توجه: گاهی فعل ماضی به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه می‌شود.  
قَرَأَ الطَّالِبُ إِشْأَاءَهُ. دانش‌آموز انشایش را خواند (خوانده است).

#### معادل ماضی ساده منفی

۱) ما + ماضی ← ما ذَهَبْنَا: رفت  
ما جَلَسُوا: ننشستند  
ما شَرِبْنَا: ننوشیدیم  
ما لَعِبْنَا: بازی نکردید  
۲) لم + مضارع (با تغییر در آخر فعل به جز «تَفَعَّلْنَ» صیغه للمخاطبات) و «يَفَعَّلْنَ» صیغه للغائبات) ← لم يذهب: نرفت  
لم تخرجوا: خارج نشدید  
لم نَسأل: نپرسیدیم  
لم تَأْسي: مایوس نشدی  
لم يجلسن: ننشستند  
الطَّالِبَانِ لَمْ تَدْرَسَا: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) درس نخواندند.

توجه: گاهی فعل ماضی منفی، و هم‌چنین «لم + مضارع» به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شوند.

**مثال** ما حَضَرَتِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ / لَمْ تَحْضُرِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ. دانش‌آموز در وقت مشخص حاضر نشد (حاضر نشده است).

توجه: اگر در آخر فعل ماضی، قبل از حرف «ب» با حرکت کسره، حرکت فتحه (ـَ) باشد؛ یعنی آن فعل، صیغه سوم شخص مفرد مؤنث است و نباید با ضمیر متصل فاعلی «ب» که قبل از آن ساکن (ـِ) آمده است، اشتباه گرفته شود.

**مثال** شاهدتِ المعلمة: معلم دید. شاهدتِ المعلمة: معلم را دیدی.

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؟» آیا ندانستی (ندانسته‌ای) که خداوند بر هر کاری توانا است؟

توجه: حرف «لم» را با کلمه پرسشی «لِمَ (مخفف «لِمَاذَا»)

اشتباه نگیرید. لَمْ تَذْهَبِ فَاطِمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ. فاطمه به کتابخانه نرفت (نرفته است).

لِمَ تَذْهَبِ فَاطِمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ؟ چرا فاطمه به کتابخانه می‌رود؟

#### معادل ماضی نقلی

فعلی است که در زمان گذشته اتفاق افتاده ولی اثر آن تا زمان حال باقی مانده است.

روش ساخت ماضی نقلی در فارسی: «بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند»



## مفاهیم

## ۲

## ضمیمه

### پایه دهم

#### درس ۱

- ۱- «واجعل لي لسان صدقٍ في الآخِرِينَ» ← یاد و نام نیکو
- ۲- إذا مَلَكَ الأَرَادِل هَلَكَ الأَفْضَل. ← نتیجه به قدرت رسیدن فرومایگان / نتیجه وارونگی مسئولیت در دنیا
- ۳- مَنْ زَرَعَ العَدْوَانَ حَصَدَ الخَسْرَانَ. ← عاقبت دشمنی در دنیا و آخرت / زیان دیدن در دشمنی
- ۴- الكَلَام كَالدَّوَاء قَلِيلَةٌ يَنْفَعُ وَ كَثِيرَةٌ قَاتِلٌ. ← مفید بودن کم‌گویی / سودمندی کم سخن گفتن
- ۵- أَطْلَبُوا العِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ. ← واجب بودن یادگیری / اهمیت علم‌آموزی
- ۶- إذا قَدَرْتَ عَلى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ العَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. ← بخشیدن و عفو کردن به هنگام قدرت
- ۷- لا تَنْظُرُوا إِلَى صِلَاتِهِمْ وَ ... لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الحَدِيثِ وَ أداء الأَمَانَةِ. ← اهمیت راستگویی و امانت‌داری

#### درس ۲

- ۸- إنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ البَقَاعِ وَ البَهَائِمِ. ← مسئولیت‌پذیری در برابر نعمت‌های خداوند / امانت‌داری
- ۹- «مَنْ جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أمْثَالِهَا» ← پاداش چند برابر کار نیک از جانب خداوند
- ۱۰- «اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ» ← آگاهی خداوند نسبت به ضمیر انسان
- ۱۱- تَحْفَظُوا مِنَ الأَرْضِ فَإِنَّهَا أَمْكُمُ. ← حفظ محیط زیست

#### درس ۳

- ۱۲- «النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا.» ← بیداری از خواب غفلت پس از مرگ / دریافت حقیقت هستی پس از مرگ
- ۱۳- «وَ لا تَيْأَسُوا مِنَ رُوحِ اللّٰهِ ...» ← ناامید نشدن از رحمت خداوند

#### درس ۴

- ۱۴- «وَ لا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّٰهِ فَيَسْبُوا اللّٰهَ» ← احترام به اعتقادات ادیان دیگر
- ۱۵- «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا ...» ← اتحاد و یکپارچگی در سایه ولایت / قرآن و عترت علیهم‌السلام ریسمان خداوند
- ۱۶- «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ ...» ← صبر بر آزار دیگران و تحقق پاداش و کیفر خداوند
- ۱۷- لا تُوَجَّدُ حَصْلَةٌ فِي المؤمنِ وَ هِيَ البَخْلُ. ← روح بخشش در مؤمن
- ۱۸- مَثَلُ المؤمنِ كَمَثَلِ العَطَّارِ إِنْ جالَسَتْهُ نَفَعَكَ ... . ← انتخاب همنشین خوب
- ۱۹- قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عَلَّمُوا. ← اهمیت علم‌آموزی

# ضمیمه ۳ تجزیه و ترکیب

## التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ وَالْحُلُّ الْإِعْرَابِيُّ (تجزیه و ترکیب (نقش))

❖ قواعد در زبان عربی به ویژگی‌های هر کلمه یا نقش آن، در جمله می‌پردازد. گاهی به خاطر پراکندگی و هم‌چنین گذر زمان، این قواعد فراموش می‌شود؛ لذا بهترین راه یادآوری آموخته‌ها و حتی جمع‌بندی آن‌ها، تجزیه (ذکر ویژگی‌ها) و ترکیب (ذکر نقش) کلمات در جملات مختلف است. اکنون به جدول تجزیه و ترکیب و مثال‌های آن‌ها توجه کنید.

موارد مورد توجه	تجزیه	ترکیب
<p style="text-align: center;"><b>التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ (تجزیه)</b></p> <p>مواردی که برای اسم مورد توجه است:                      - مفرد یا مثنی یا جمع (سالم یا مکسر)                      - مذکر یا مؤنث                      - اسم فاعل یا اسم مفعول یا اسم مبالغه یا اسم تفضیل یا اسم مکان                      - معرب یا مبنی (ضمایر، اسم اشاره جز مثنی «هَذَا، هَذَيْنِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ»، اسم شرط، اسم استفهام (پرسشی)، اسم موصول جز مثنی (الَّذَانِ، الَّتَيْنِ، الَّتَانِ، الَّتَيْنِ))                      - معرفه (معرفه به ال / معرفه به عَلَم) یا نکره  <b>توضیح:</b>                      * مصدر، اسم محسوب می‌شود.                      * ضمیر منفصل (أنا، أنت، ... هُنَّ) یا ضمیر متصل (ي، لَ، ... هُنَّ)، اسم اشاره دور (ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ) یا نزدیک (هَذَا، هِذِهِ، هَذَا / هَذَيْنِ، هَاتَانِ / هَاتَيْنِ، هُوَ) و هم‌چنین اسم اشاره مکانی نزدیک (هنا) یا دور (هناك)، اسم استفهام (كَيْفَ، أَيْنَ، مَتَى، مَن، ما ...)، اسم شرط (مَنْ، مَا، إِذَا)، ... زیرمجموعه اسم هستند.                      * برخی از اسم‌ها مانند «ناس، قوم، ...» از نظر لفظ مفرد هستند ولی از نظر معنا جمع هستند به این گونه اسم‌ها، اسم جمع گویند.</p>	<p>اولین قدم، تشخیص نوع کلمه است: اسم یا فعل یا حرف</p>	<p>به ویژگی‌های کلمه می‌پردازد.</p>
<p>مواردی که برای فعل مورد توجه است:                      - ماضی یا مضارع یا امر ...                      - صیغه آن (للمتكلم وحده (متکلم وحده)، للمخاطب (مفرد مدکر مخاطب)، ... للغائبين (جمع مدکر غائب))                      - ثلاثی مجرد (دون حرف زائد / لیس له حرف زائد، و مصدره) یا ثلاثی مزید (بزیاده حرف / له حرف زائد، بزیاده حرفین / له حرفان زائدان، بزیاده ثلاثه حروف / له ثلاثه حروف، و مصدره)                      - لازم (ناگذر، مفعول‌ناپذیر) یا متعدی (گذرا، مفعول‌پذیر)                      - معلوم (فاعل آن مشخص) یا مجهول (فاعل آن نامشخص؛ نشانه ماضی ← اولش ضمه (ت) و حرکت ماقبل آخر کسره (ی) / نشانه مضارع ← اولش ضمه (ت) و حرکت ماقبل آخر فتحه (ت) یا الف (ا))</p>		
<p style="text-align: center;"><b>ویژه علاقمندان</b></p> <p>مواردی که برای حرف مورد توجه است:                      - نوع حرف: حرف جر (من، إلی، عَلَی، ...)، حرف نفی (لا / ما)، حرف نهی (لا)، حرف استفهام (هل / أ)، حرف شرط (إِنْ)، حرف استقبال (سَ / سَوْفَ)، لام امر (لِ)، حروف مشبّهة بالفعل (إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لِكَيْ، لَعَلَّ)، حرف استثناء (إِلَّا)، حرف ندا (یا) و نون تأکید (نُ / نَ) در آخر فعل مضارع و هم‌چنین حروفی که در کتاب درسی اسمی از آن‌ها برده نشده است: حروف عطف (وَ / فَ / ثُمَّ ...)، فاء جواب شرط (فَ)، حرف جواب (لا، نَعَمْ، بَلَى)، حرف تنبیه (ألا)، حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ)، حروف جازمه (لَمْ، لای نهی، لام امر، إِنْ شرط) و ...</p>		



## ضبط حرکات

## ۴

## ضمیمه

داوطلب عزیز، در تست ضبط حرکات حروف، به حرکات ابتدایی و میانی کلمات مانند فعل‌های ثلاثی مزید و مصدر آن‌ها (درس ۳ و ۴ دهم)، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل (درس ۱ و ۲ یازدهم) و هم چنین حرکات ابتدایی و میانی جمع‌های ملکر و مؤنثان عربی با تلفظ فارسی و کلمات مشابه توجه شده است. گاهی حرکات فعل‌های معلوم و مجعول (درس ۷ دهم) با توجه به نشان‌هایی که در ساختار عبارات و ترجمه آن‌ها وجود دارد، مورد توجه واقع شده‌اند و گاهی به حرکات آخر کلمات بر اساس محل اعراب و موقعیت آن‌ها در جمله توجه شده است. (درس ۵ تا ۸ دهم، ۷ یازدهم و دویستم روزدهم) اکنون با این آمارگن که در ذهن شما دوست گرامر ایجاد شده، به تست‌ها پاسخ دهید.

### ۳۳۹۸. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْمِشْمَشُ فَكَاهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجْتَفَعَةً أَيْضاً
- (۲) قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ!
- (۳) لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ
- (۴) أَرْسَلُوا فَرِيقًا لِيُزَيِّرَ الْمَكَانَ وَ التَّعَرَّفَ عَلَى الْأَسْمَاكِ!

### ۳۳۹۹. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) الإِعْصَا رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!
- (۲) حَاوَلِ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ!
- (۳) إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي!
- (۴) سَوْفَ تَخْرُجُ كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ!

### ۳۴۰۰. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) أَنْقَذَ الدُّلْفَيْنِ إِنْسَانًا مِنَ التَّرْقِ وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ!
- (۲) يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيْرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعَطَلَاتِ!
- (۳) قَامَ أَلْفَرِدٌ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصْنَعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً!
- (۴) لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاةَ بَيْنَهُمْ!

### ۳۴۰۱. عَيْنِ الضَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ (ص) رَجَعَتْ إِلَى أُخِيهَا «عَدِي»!
- (۲) انْطَلَقَ هَذَا الطَّائِرُ يُعَيِّرُ تَعْجِبِ الْمَشَاهِدِينَ!
- (۳) مِنَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إِيْرَانَ مَرْقَدُ ابْنِ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ!
- (۴) شَاهَدَ الرَّجُلُ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ!

### ۳۴۰۲. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
- (۲) كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ!
- (۳) وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا!
- (۴) تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ!

### ۳۴۰۳. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يَجِبُ مَسَاعِدَةُ الْإِنْسَانِ!
- (۲) **﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ﴾**
- (۳) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ!
- (۴) اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!

### ۳۴۰۴. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ!
- (۲) رَجَاءٌ، اسْتَرْحِ سَائِلُ بِالْمَشْرِفِ!
- (۳) لَيْسَتْ الْفُرْفُ نَظِيفَةٌ وَ فِيهَا نَوَاقِصُ!
- (۴) مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ!

### ۳۴۰۵. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَامِ!
- (۲) الشَّاطِئُ مَنطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ!
- (۳) إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ!
- (۴) وَ قَدْ تَفَشَّتْ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ!

### ۳۴۰۶. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَا أَيُّهَا الدِّينُ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ!
- (۲) وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ!
- (۳) لَا تَعْبِئُوا الْآخَرِينَ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا!
- (۴) لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَقْبَابِ!

# ضمیمه ۵ تعریب (فارسی به عربی)

عین الأنسب للجواب عن الترجمة إلى العربية

۳۴۵۳. «خداوند در تاریکی شب، ماه را پدید آورد!»:

(۱) وَجَدَ اللَّهُ الْقَمَرَ فِي ظِلْمَةِ اللَّيْلِ!

(۲) فِي اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ خَلَقَ اللَّهُ الْقَمَرَ!

(۳) أَوْجَدَ اللَّهُ الْقَمَرَ فِي ظِلَامِ اللَّيْلِ!

(۴) فِي لَيْلَةٍ سَوْدَاءَ أَظْهَرَ اللَّهُ الْقَمَرَ!

۳۴۵۴. «خداوند با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده آسمان دنیا را آراست!»:

(۱) زَيَّنَ اللَّهُ سَمَاءَ الْعَالَمِ بِالْكَوَاكِبِ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

(۲) اللَّهُ زَانَ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

(۳) تَزَيَّنَ السَّمَاءُ الدُّنْيَا مِنَ اللَّهِ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

(۴) اللَّهُ بِكَوَاكِبٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرِ زَانَ سَمَاءَ الدُّنْيَا!

۳۴۵۵. «این دانش آموزان کوشا در درس‌های خود موفق هستند!»:

(۱) هَؤُلَاءِ الطَّالِبَاتِ الْمَجْدَاتِ فَائِزَاتِ فِي دُرُوسِهِنَّ!

(۲) هَذَا طُلَّابٌ مَجْدُونَ فَائِزُونَ فِي دُرُوسِهِمْ!

(۳) هَؤُلَاءِ الطُّلَّابِ الْمَجْدُونَ فِي الدَّرُوسِ فَائِزُونَ!

(۴) هَذِهِ طَالِبَاتِ مَجْدَاتِ فِي دُرُوسِهِمْ فَائِزَاتِ!

۳۴۵۶. «ایشان تکلیف‌های درسی‌شان را در کلاس نمی‌نویسند!»:

(۱) هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ الْوَجَابَاتِ الدَّرَاسِيَّةَ فِي صَفْهِنَّ!

(۲) هُنَّ مَا كَتَبْنَ فِي الصَّفِّ وَاجِبَاتِهِنَّ الدَّرَاسِيَّةَ!

(۳) هُمْ لَا يَكْتُبُوا فِي الصَّفِّ وَاجِبَاتِهِم الدَّرَاسِيَّةَ!

(۴) هُمْ لَا يَكْتُبُونَ وَاجِبَاتِهِم الدَّرَاسِيَّةَ فِي الصَّفِّ!

۳۴۵۷. «چرا در کتابخانه تمرین‌هایتان را ننوشتید؟!»: لماذا ...

(۱) لَمْ تَكْتُبُوا تَمَرِينَكُمْ فِي الْمَكْتَبَةِ!؟

(۲) فِي الْمَكْتَبَةِ لَمْ تَكْتُبِينَ تَمَرِينَكُنَّ!؟

(۳) مَا كَتَبْنَا فِي الْمَكْتَبَةِ تَمَارِينَكُنَّ!؟

(۴) مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ فِي الْمَكْتَبَةِ!؟

۳۴۵۸. «آن‌ها دانش آموزان موفقی در مدرسه ما هستند!»: عین الخطأ:

(۱) هُمْ طُلَّابٌ نَاجِحُونَ فِي مَدْرَسَتِنَا!

(۲) أُولَئِكَ الطَّالِبَاتِ النَّاجِحَاتِ فِي مَدْرَسَتِنَا!

(۳) هُنَّ فِي مَدْرَسَتِنَا طَالِبَاتِ نَاجِحَاتِ!

(۴) أُولَئِكَ فِي مَدْرَسَتِنَا طُلَّابٌ نَاجِحُونَ!

۳۴۵۹. «چهارده دانش آموز به مدت هشتاد دقیقه در کلاس دوازدهم نشستند!»:

(۱) جَلَسَتْ أَرْبَعُ عَشْرَةَ طَالِبَةً لِمُدَّةِ ثَمَانِينَ دَقِيقَةً فِي الصَّفِّ الْإِثْنَيْ عَشَرَ!

(۲) جَلَسَ رَابِعَةٌ عَشْرَ طَالِبًا فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ لِمُدَّةِ ثَمَانِينَ دَقِيقَةً!

(۳) جَلَسَتْ أَرْبَعُ عَشْرَةَ طَالِبَةً لِمُدَّةِ ثَمَانِ دَقِيقَةٍ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ!

(۴) جَلَسَ أَرْبَعَةٌ عَشْرَ طَالِبًا فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ لِمُدَّةِ ثَمَانِينَ دَقِيقَةً!

۳۴۶۰. «دوستم هفده داستان از شصت و هفت داستان کوتاه را خواند!»:

(۱) قَرَأْتُ صَدِيقِي سَبْعَ عَشْرَةَ قِصَّةً مِنْ سِتَّةٍ وَ سَبْعِينَ قِصَّةً قَصِيرَةً!

(۲) صَدِيقَتِي قَرَأَتْ سَابِعَةَ عَشْرَ قِصَّةً مِنْ سَبْعٍ وَ سَتِينَ قِصَّةً قَصِيرَةً!

(۳) قَرَأْتُ صَدِيقَتِي سَبْعَ عَشْرَةَ قِصَّةً مِنْ سَبْعٍ وَ سَتِينَ قِصَّةً قَصِيرَةً!

(۴) صَدِيقِي قَرَأَ سَبْعَ عَشْرَةَ قِصَّةً مِنْ سَبْعٍ وَ تَسْعِينَ قِصَّةً قَصِيرَةً!

۳۴۶۱. «آیا می‌دانی که بیش از هفتاد درصد موجودات جهان حشره‌ها هستند!»:

(۱) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَوْجُودَةً مِنْ مِئَةِ مَوْجُودَةِ الْعَالَمِ حَشْرَاتُ!

(۲) أَ تَعْلَمِينَ أَنَّ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتُ!

(۳) هَلْ تَعْلَمْتِ أَنَّ سَبْعِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ أَكْثَرِ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتُ!

(۴) أَ عَلِمْتِ أَنَّ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعَةِ بِالْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتُ!

۳۴۶۲. «زرافه بلندتر از حیوانات دیگر و طول قد آن شش متر است!»: الزرافة .....

(۱) أَطْوَلُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الْأُخْرَى وَ طَوَّلُ قَامَتِهَا سِتَّةُ أَمْتَارًا!

(۲) أَطْوَلُ الْحَيَوَانَاتِ وَ طَوَّلُ قَامَتِهَا سِتَّةُ أَمْتَارًا!

(۳) أَعْلَى مِنْ كُلِّ حَيَوَانٍ أُخَرَ وَ ارْتِفَاعُهَا سَادِسُ أَمْتَارًا!

(۴) أَطْوَلُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الْأُخْرَى وَ طَوَّلُ قَامَتِهَا سِتَّةُ أَمْتَارًا!

۳۴۶۳. «با دقت نگاه کن؛ تو افتادن ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی!»:

(۱) أَنْظُرِي بِدِقَّةٍ؛ أَنْتِ شَاهِدَتِ سِقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ!

(۲) لَاحِظِي بِدِقَّةٍ؛ أَنْتِ تَشَاهِدِينَ تَسَاقُطَ السَّمَكِ مِنَ السَّمَاءِ!

(۳) شَاهِدِي بِدِقَّةٍ؛ أَنْتِ تَرَى سِقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ!

(۴) أَنْظُرِي بِدِقَّةٍ؛ أَنْتِ تَلَاظِحُ تَسَاقُطَ السَّمَكِ مِنَ السَّمَاءِ!



۲۲۸۲ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لَئِنْ هَمَّانَ بِيْ غَمَانَ» - اسم نکره و جمله بعد از اسم نکره «غَايَةً لَا تُدْرِكُ» هدفی است که به دست نمی‌آید

۲۲۸۳ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لَيْتَ: كَاشَ» - «تَصْيِيرٌ: شود، بشود (لَيْتَ + فعل مضارع = مضارع التزامی)» - مصدر باب تَفَعَّلَ با مضاف‌الیه آن «تَخَرُّجُهَا: دانش آموخته شدنش» - «الجامعة: دانشگاه»

۲۲۸۴ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی معلوم «أُرْسِلَ: فرستاد» - فعل مضارع معلوم با حرف «لِ» همراه آن «لِيُتَبَيَّنُوا: تا آشکار کنند (لِ- + فعل مضارع = تا + مضارع التزامی)»

۲۲۸۵ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُلُّ طَعَامٍ كَلٌّ + اسم نکره»، هر خوراکی» - «إِنَّمَا (ادات حصر): تنها، فقط» - «لَا بَرَكَةَ فِيهِ (لای نفی جنس به همراه اسم و خبر خود): هیچ برکتی در آن نیست»

۲۲۸۶ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَأَنَّ: گویی» - «عَرَفَهَا: الإنسان (فعل + مفعول + فاعل): انسان آن‌ها را شناخت» - «تَوَكَّدَ عَلَيَّ أَنْ: تأکید می‌کنند بر این‌که» [توجه: ضمیر «ها» و فعل «تَوَكَّدَ» با توجه به مرجع خود «الحضارات»، مفرد مؤنث آمده‌اند ولی جمع ترجمه می‌شوند]

۲۲۸۷ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «يَخْرُجُونَ: خارج شوند» - لَيْتَلَّ (لِ- + فعل مضارع: در وسط عبارت): تا کم شود» (مضارع التزامی)

۲۲۸۸ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَأْمُرُ: دستور می‌دهد» - «الْمُسْلِمِينَ (اسم معرفه): مسلمانان» - «أَلَا يَسْتَوُوا (أَنْ + لا + فعل مضارع): که ... دشنام ندهند (مضارع التزامی منفی)»

۲۲۸۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا مَمْرَضٌ ... يَنَامُ (لای نفی جنس همراه اسم نکره + فعل مضارع): هیچ پرستاری ... نمی‌خواهد» - «عِنْدَ الْعَمَلِ: هنگام کار»

۲۲۹۰ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا إِنْسَانَ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ انسانی ... نیست» - «أَلَا يَحْزَنُ (أَنْ + لای نفی + فعل مضارع): که غمگین نشود» - «مُؤَاطِنِيهِ (مُؤَاطِنِينَ + ضمیر متصل «ه») = مؤاطنیه: هم‌میهنانش» توجه: جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اگر مضاف شوند، نون (ن) از آخرشان حذف می‌شود.

۲۲۹۱ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا شَفَعٌ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ ملتی ... نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «كَانَ لَهُ (كانَ + لِ- + ضمیر متصل «ه»): داشت» و براساس ساختار به صورت ماضی التزامی «داشته باشد» ترجمه می‌شود. - «العبادة: پرستش، عبادت»

۲۲۹۲ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنَّ: همانا، به درستی که، قطعاً، بی‌گمان» - «قَدْ شَجَّعَ (فعل ماضی نقلی معلوم): تشویق کرده است» - «الْمُسْلِمِينَ (مفعول): مسلمانان را»

۲۲۹۳ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا طَالِبٌ فِي صَفْنَا (لای نفی جنس همراه اسم و خبر و ضمیر متصل): هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «الواجبات (جمع مؤنث سالم): تکلیف‌ها»

۲۲۶۹ = ۲ ترجمه کلمات مناسب برای عبارات: «الف: جرم: پیکر، جسم - ب: الطَّيْنُ: گل - ج: عَظْمٌ: استخوان - د: سِيَّوَى: جز» ترجمه عبارات: الف: مرد پیکر بزرگش را تا قلّه کوه کشید! - ب: کوزه‌گر ظرفی از گِل را در کارگاهش ساخت! - ج: بازیکن، استخوان پایش در فوتبال شکست! - د: برای این مرد جز سلامتی آرزو نمی‌کنم!

۲۲۷۰ = ۲ ترجمه درست واژه «الْعَصَاة»: «آب‌میوه‌گیری» است.

۲۲۷۱ = ۲ ترجمه عبارات به همراه کلمه مناسب آن‌ها: الف: آن عملی است که در آن اختیار انسان گرفته می‌شود! (الإكراه: اجبار) - ب: عملی است که فرد به وسیله آن به خودش یا دیگران زیان می‌رساند! (المفسدة: مایه تباهی) - ج: بدگمانی در مورد کار دیگران یا سخنشان [است]! (الزَّيْبُ: شک) - د: خاکی آمیخته با آب [است]! (الطَّيْنُ: گل)

۲۲۷۲ = ۲ شکل درست ترجمه «مُسْتَفِيرٌ»، «آمزش‌خواهنده» می‌باشد.

۲۲۷۳ = ۴ شکل درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) فَهَمَّتْ: فهماندم؛ فعل ماضی از باب تَفَعَّلَ است. (۲) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمیدیم، نفهمیده‌ایم؛ «لَمْ» + مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی (۳) لَا يُجَلِّسُونَ: نمی‌نشانند؛ مضارع منفی از باب افعال است.

۲۲۷۴ = ۲ «الْقِنَاعَةُ: قناعت؛ مایه تباهی نیست» سایر گزینه‌ها مایه تباهی هستند: (۱) الشَّرْكُ: چندگانه‌پرستی (۳) الغَضَبُ: خشم (۴) العُجْبُ: خودپسندی

۲۲۷۵ = ۳ «مَوْتَى: مردگان» متضاد با «أَحْيَاء: زندگان» است.

۲۲۷۶ = ۴ متضاد کلمه «بَرِيءٌ: بی‌گناه»، «تائب: توبه‌کار» نیست بلکه «مُتَّهَمٌ: مورد اتهام» و «مُذْنِبٌ: گناهکار» است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) يُفْلِحُ = یَقْوُ: رستگار می‌شود، پیروز می‌شود (۲) زَيْبٌ: شک ≠ اطمئنان: اطمینان (۳) أَسْرَى ب- = حَرَكْتُ: حرکت داد

۲۲۷۷ = ۲ جمع مکسر از کلمه «داء: بیماری»، «دواء: دارو» نیست، بلکه «أَدْوَاء» است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) الْحَسَنَةُ: خوب ≠ السَّيِّئَةُ: بد (۳) تَسْتُرٌ = تَكْتُمٌ: می‌پوشاند، پنهان می‌کند (۴) «أَفْوَاه: دهان‌ها» جمع مکسر و مفرد آن «فم: دهان»

۲۲۷۸ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «كَأَنَّ: گویی» - فعل مضارع «يَكُونُ: می‌باشد» - «حَيًّا بَيْنَ الْأُمُوتِ: زنده‌ای میان مردگان»

۲۲۷۹ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: جمله منفی با لای نفی جنس «لَا دَاءَ إِلَّا مَنَّا: هیچ دردی نیست جز از ما [است]» - «لَا دَوَاءَ إِلَّا فِينَا: هیچ دارویی نیست جز در ما [موجود] است» - «لَا نَفْهَمَهُ: آن را نمی‌فهمیم»

۲۲۸۰ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «قَالَتْ: گفت» - اسم معرفه «التلميذة: دانش‌آموز» - فعل مضارع اوّل شخص مفرد «أَعْلَمْتُ: می‌دانم» - حرف مشبّه به فعل «أَنَّ: که» - مصدر «الْفَخْرُ: افتخار - الشُّكُوتُ: سکوت کردن»

۲۲۸۱ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَ ... يَقُولُ: می‌گفت (كانَ + مضارع = ماضی استمراری)» - «دائماً: همیشه» - حرف مشبّه به فعل «يَا لَيْتَ: ای کاش» - «كُنْتُ: بودم» - «طالباً مثاليّاً: دانش‌آموزی نمونه، یک دانش‌آموز نمونه»